حقیقت

۲۶

علمی فرهنگی جهادی

هـ ش: حوت ۱۳۹۶ حمل ۱۳۹۷

هـ ق: جمادی الاول جمادی الثانی ۱۴۳۹

میلادی: فبروی مارچ ۲۰۱۸

حقیقت

دوماهه

علمی فرهنگی جهادی

سال پنجم، شماره دوم، جمادی‌الاول وجمادی‌الثانی ۱۴۳۹ هق -حوت ۱۳۹۶ و حمل ۱۳۹۷هش، فبروی و مارچ ۲۰۱۸ میلادی

فهرست مطالب

صاحب امتیاز:

کمیسیون امور فرهنگی

امارت اسلامی افغانستان

مدیر مسئول:

احمد تنویر

دیزاین:

صابر بلوچ

هیئت تحریریه:

حسن مبشر — جمال زرنجی

سعید بدخشانی — سید سعید

حبیبی سمنگانی — سمیع الله زرمتی

یادآوری:

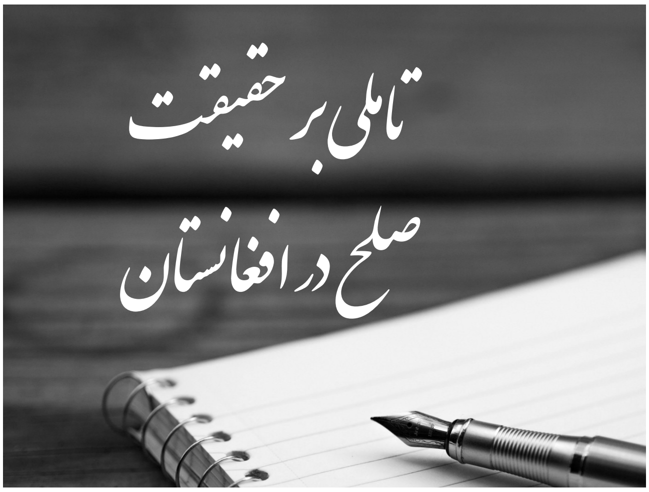
مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.

ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسئولیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com



در هفته های اخیر یکبار دیگر موضوع صلح افغانستان سرخط رسانه های خبری شده است و باز واژه آشنای صلح بر زبان ها و در نوشته های نویسندگان، تحلیل تحلیل گران و مبصران سیاسی بسیار مورد بحث و بررسی قرار می گیرد؛ اما متاسفانه رسانه های کابل و برخی رسانه های خارجی طوری وانمود می کنند که گویا همه در افغانستان به دنبال تحقق صلح اند جز طالبان، در حالیکه حقیقت اینگونه نیست بلکه طالبان نسبت به همه شفاف تر و مستقل تر بر ضرورت صلح و نحوه آن تاکید داشته و بارها در بیانیه های رسمی خود اعلان داشته اند که از صلحی که به عزت و استقلال افغان ها ختم شود کاملا استقبال نموده و در این مورد تلاشهای زیادی نیز از جهت های مختلف بالخصوص دفتر سیاسی شان در قطر انجام داده اند.

ولی هرگاه پای حقیقت موضوع صلح می شود اشغالگران زیر بار صلح واقعی در افغانستان نرفته و از آمدن صلح پایدار در افغانستان از همه بیشتر می ترسند و علیه صلح، مسلح شده و چنان از زبان زورگویی سخن می گویند که گویا صلح و تسلیمی را از هم تفکیک کرده نمی توانند چون اشغالگران وقتی از دیالوگ صلح در فضای دیپلوماسی گپ می زنند به جای استفاده از زبان دیپلوماسی به تفنگ و تانگ خود اشاره کرده و از طیاره بی پیلوت و بی ۵۲ خود یاد می کنند یعنی گویا جهت مخالف خود را تهدید کرده یا زیر فشار می گذارند که ما به وسیله و استفاده از همین چیزها به وطن شما صلح می آوریم؛ چیزیکه کاملا خلاف رسم دیپلوماسی بوده و در هیچ قانونی نیامده و بلکه این طرز نگاه به صلح برخلاف تمام تعهدات بشری و بین المللی است، لذا آنچه که تا اکنون از سوی نیروهای خارجی و اداره کابل از صلح افغانستان گفته شده یا به معنای تسلیم شدن جانب مقابل است و یا چنان سخنان کلیشه ای گفته شده که صلح را به جای هدف، وسیله می کنند تا به اهداف خود برسند.

به عبارت دیگر طالبان بارها اعلان کرده که در مورد صلح افغانستان و منافع علیای کشور خود، با طرف اصلی جنگ یعنی امریکایی ها گپ می زنند و در این راستا، آدرس شان (دفتر قطر) را هم مشخص کرده اند؛ اما امریکایی ها در این مورد یا سکوت کرده یا عملا حمایت ننموده اند ولی اداره کابل گویا بالواسطه از جانب امریکایی ها (در باب صلح) سخن می گوید؛ امریکایی ها با این کار خود می خواهند دو نشان را با یک تیر بزنند یکی خود را خیرخواه افغانستان عنوان داده و دور از جنگ نشان دهند، دوم اداره کابل را در نظر طالبان مشروعیت ببخشند؛ و در عین حال تمام صلاحیت های کلان در باب صلح را متوقف بر تصامیم و منافع خود نموده اند، اینکه چرا امریکا این بازی دوطرفه را در پیش گرفته است پرواضح است اداره بی اختیار کابل گپ می زند ولی در نوبت عمل این امریکاست که تصمیم می گیرد چه باید شود و چه نشود و احیانا اگر اداره کابل گپی بر خلاف خواسته های امریکا زد امریکا خود را ملزم به ضمانت معاهدات احتمالی صلح نمی داند پا عقب می کشد و افغانها بطور واقعی هیچ وقت روی صلح و آرامش را هم نمی بینند چنانکه این سیاست دوگانه امریکا بعد از اشغال افغانستان بارها دیده شده یعنی تا وقتیکه منافع امریکا تامین شود امریکا از اداره کابل و طرح های آن حمایت، و زمانیکه نشود اداره کابل (بدون اراده امریکا) نه یک قدم دنبال رفته می تواند و نه یک قدم به جلو؛ و از همین جهت است که طالبان، امریکا را طرف اصلی جنگ خود می دانند همان امریکائیکه هم در کابل به زور اشغال، اداره جور می کند و هم حمایت کرده و مشروعیت می بخشد و همینگونه هر وقت خواست از آن باج می گیرد؛ پس عقل حکم می کند هیچگاهی با چنین طرف ضعیف و بی اختیاری حتی نام صلح در برابرش برده نشود چه رسد که در مورد چارچوب صلح چیزی گفته شود.

خواسته های طالبان البته در مورد صلح نیز روشن و واضح بوده و چنان خواسته های نا مشروع، دشوار و یا ناممکن نیستند؛ مثلا اینکه به امریکا به چشم طرف اصلی جنگ افغانستان می بینند، اینکه نجات افغانستان را مقید به قید ختم اشغال می کنند، اینکه خواستار اعاده عزت، حیثیت و استقلال سرزمین خود هستند این چیزهایی است که در اصول بشری هر جامعه مستقل وجود داشته و حق مسلم شان خوانده می شوند؛ لذا امریکا اگر واقعا دنبال بهانه نمی گردد و نیز دنیای خارج اگر حقیقتا در تلاش تحقق صلح و آرامش در افغانستان اند پس باید به این خواسته ها احترام بگذارند چون این خواسته ها در واقع خواسته های ملت شریف و مبارز افغانستان است و هر ملتی حق دارد در دنیا که خواسته های مشروع آن نادیده گرفته نشود.

***



شرمنده ایم ای ملت سوریه!

ابوصهیب حقانی

چه بنویسم که از نوشتن شرمم می آید چه بگویم که از گفتن عاجزم چگونه می شود چیزی را وصف کرد که قابل توصیف نیست، خون را چگونه توصیف کنم، اشک و ناله خواهر و برادر مظلوم سوری ام را چگونه تفسیر کنم، از بال بال زدن اطفال شیر خوار چه بنویسم، از تیکه تیکه شدن اجساد مسلمانان سوری چه بگویم از کدامین غم بگویم از کدام درد، از کدامین آه و ناله و ...؟؟؟

یا خدا ...

در این چند روز اخیر از آسمان سوریه فقط خمپاره می بارد و آتش، منطقه «غوطه» سوریه در خون سرخ مسلمانان مظلوم غوطه ور گردیده است، بشر خیره سر فقط خیره خیره نظاره گر است، دنیای بی ضمیر فقط شاهد حال است، آنها که کاری از آنها ساخته است دست روی دست مانده و به بال بال زدن مسلمانان در زیر خمپاره های آتشین به تماشا نشسته و چنان ضمیر مرده اند که گویی هر چیز هستند جز بشر و انسان، و آنها که کاری از آنها ساخته نیست فقط اشک می ریزند به حال زار برادران و خواهران مظلوم خود در سوریه.

یا الله ...

همه چیز ملت سوریه در حال سلب شدن است و این مصیبت پایانی ندارد و این شام تاریک سرزمین شام گویی تاریک و تاریک تر می شود، اطفال نوزاد و تازه به دنیا آمده در آغوش مادر جان می دهند، پدر در حال سجده سر می گذارد و بر نمی دارد مادر در حال دعا دستهایش را از دست می دهد، خانه و ساختمان مثل آب خوردن زیر بمبهای خوشه ای و چند تنی دشمنان اسلام خراب شده و زندگی ساده ملت سوریه به اشک و خون غوطه ور می شود.

چشمها نمناک، قلبها داغدار، دست ها عاجز، پایها از کار افتاده، نگاه ها بی توجه، امت بی سرپرست، مسلمان بی همه کس، فریادها خاموش، ناله ها بی صدا، گریه ها پرفغان، جوی ها پر از خون، سرک ها سنگ فرش تیکه های بدن، حالات ناگوار و غیر قابل توصیف و این است حال زار امروز شام عزتمند دیروز من.

یا الله ...

این سرزمین شام است سرزمین انبیاء، اولیاء، اتقیاء، صلحاء

و سرزمینی که زمانی مرکز عزت و مرکز ثقل جهان اسلام بود جاییکه از آنجا بر بسیاری از قلمروهای دنیا، حکام مسلمان و خلفای دوران طلایی امت اسلامی بر مردم حکمرانی می کردند و امروز ... و امروز روزهای سخت و جانکاه و طاقت فرسای خود را آن دیار تجربه می کند روزهای که اولاد کفار بی رحمانه بر سرشان بمب می ریزند و از کشته شدن و کباب شدن شان بی محابا لذت می برند.

یا الله ...

این «غوطه» است تیکه ای از خاک شام (سوریه) که اینگونه خاکستر می شود و در دل آن صدها فرزند دلبند سوری به خاک و خون یکسان می شوند؛ یعنی هیچکسی نیست به داد و فغان این ملت مظلوم و بی چاره برسد هیچکسی جز تو را ندارند یا الله و چنان بی چیز و بی همه کس شده اند این امت که گویی عاجز تر از آنها در دنیای بی ضمیر ما وجود ندارد.

صدای غرش بی امان جنگنده های دشمنان اسلام بر فراز سوریه خواب راحت و آرامش را دیریست که از چشم و دل خورد و کلان آن سرزمین ربوده است هر لحظه با چیغ و فریاد و ناله، انتظار مرگ خود را می کشند در کمتر از چند روز بیشتر از هزار مظلوم بی گناه شهید، و صدها مجروح و هزارها تن آواره گردیده اند.

شرم است بر حکام کشورهای اسلامی که خود را مسلمان نامیده و در پیش چشم شان اینگونه اولاد اسلام سلاخی و قصابی می شوند، شرم است بخدا به آنها که در دنیا ادعای حقوق بشری می کنند و اینگونه اولاد بشر به خاک و خون کشیده می شود و دم نمی زنند، شرم است بر کسانیکه

صدای غرش بی امان جنگنده های دشمنان اسلام بر فراز سوریه خواب راحت و آرامش را دیریست که از چشم و دل خورد و کلان آن سرزمین ربوده است هر لحظه با چیغ و فریاد و ناله، انتظار مرگ خود را می کشند در کمتر از چند روز بیشتر از هزار مظلوم بی گناه شهید، و صدها مجروح و هزارها تن آواره گردیده اند.

ادعای انسانیت می کنند و در برابر مرگ انسانیت مظلوم در سوریه اینگونه بی احساس و بی وجدان گردیده اند.

در یک کلام شرمنده ایم ای ملت سوری، شرمنده ایم ای برادر و خواهر مسلمان سوری ام، شرمنده ایم که فقط اخبار کشته شدن و سوختانده شدن شما را دیده و شنیده و هیچکاری برای شما کرده نمی توانیم یعنی چنان عاجز و درمانده ایم که ما را از خود ما نیز به عنوان مسلمان شرم می آید که خود را منسوب به همان امتی می دانیم که شما جزو آن هستید ملت ملیاردی که برای برادر و خواهر مسلمان سوری خود جز نگاه غم انگیز به حوادث تلخ آنها دگر کار کرده نمی تواند.

و الی الله نشتکی

به امید جمع شدن بساط ظلم از سوریه آغشته به خون و کل جهان اسلام.





از زور آزمایی ترامپ تا پیشنهاد مذاکرات معاون وزارت خارجه امریکا

موفق افغان

ماه گذشته بعد از آنکه کابل دوبار پیهم مورد حملات شدید مجاهدین قرار گرفت و تعداد زیادی از اشغالگران و مزدوران داخلی آنان طی آن کشته و زخمی شدند، دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا اعلان زور آزمایی کرد و هشدار داد که دروازه های مذاکرات و گفتگو با طالبان بسته شد و یگانه راه حل جنگ است. به تعقیب آن، جنرال امریکایی نیز هشدار داد که بعد از این، باران بمب بر طالبان خواهد کرد. طالبان که از نیرو و توانمندی امریکا و جنرالان جنگی آن کاملا با خبر اند و در جریان شانزده سال گذشته در میدان جنگ آنان را آزموده اند، این اعلان و هشدار را نادیده گرفتند و ارزشی زیادی به آن قایل نشدند، زیرا آنان می دانند که اگر امریکا توانایی این را میداشت که مجاهدین را از طریق جنگ نابود سازد و برندهء این جنگ شود این کار را قبل از یک و نیم دهه انجام می داد و امروز نوبت آن نمی رسید که بعد از شانزده سال جنگ و استفاده از تمام نیرو و قوت، یک ابرقدرت جهان که از حمایت تمام نیروهای کفری جهان و اجیران داخلی برخوردار است گروهی را هشدار دهد که از نگاه تسلیحاتی، افراد و نیروی ظاهری اصلا قابل مقایسه با آن نیست.

امارت اسلامی قبل از آغاز جنگ در سال ۲۰۰۱ میلادی و اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی، بارها از امریکا خواست تا اگر واقعا مشکلی با افغانستان دارد، آنرا باید از طریق مذاکرات و گفتگوهای معقول و سالم حل نماید و در صورتی که امریکا تقاضای معقول و قانونی از امارت اسلامی داشته باشد، امارت برای پذیرفتن آن حاضر است اما امریکا هیچگاه به این پیشنهادات گوش فرا نداد بلکه به زور و قوت متوسل شده و خواست که تقاضاهای غیر قانونی خودرا بر امارت اسلامی تحمیل کند و بالاخره بعد از آنکه نا امید شد با بهانه حملات ۱۱ سبتامبر بدون هیچ نوع مدرک و شواهدی مبنی بر دخالت افغانستان در آن و در مغایرت با تمام قوانین بین المللی بر کشور آزاد و مستقل افغانستان حمله آور شد و در این جنگ بیشتر از ۵۰ کشور

صلیبی و مزدوران دیگر را نیز با خود در میدان جنگ کشانید.
امریکا گمان می کرد که طالبان توان مقابله با امریکا را ندارند و به مجرد یک حمله و طی چند روز محدود میتواند آنان را از سطح جهان نابود سازد و یک حکومت دست نشانده خودرا در افغانستان جابجا سازد. امریکا به این شکل نه تنها یک کشور مستقل اسلامی را که یگانه نظام تنفید احکام شرعی بود از بین می برد و آنرا تحت تسلط خود قرار میداد بلکه از طریق این کشور میخواست چندین کشور رقیب خودرا در منطقه نیز تحت مراقبت و کنترول قرار دهد.
پیروزی های چند روز اول در میدان جنگ، این کشور اشغالگر را آنچنان مغرور ساخت که انسانیت را نیز کاملا فراموش کرد. نه تنها آماده گفتگو و مذاکرات نبود بلکه قایل به حق زنده بودن مجاهدین و طالبان در دنیا نبود.
امریکا در این مقطع زمانی زور را یگانه راه حل می دانست و گمان می کرد که چنانچه تصور کرده بود افغانستان یک لقمه آسان بود و بلعیده شد. دیری نگذشت که مجاهدین امارت اسلامی دوباره منسجم شده و مبارزه علیه دشمنان اشغالگر را آغاز کردند، و این سلسله به مرور زمان به تمامی نقاط کشور انتشار یافت. بعد از گذشت چند سال امریکا متوجه شد که تصور آن از طالبان و اشغال افغانستان کاملا اشتباه بوده و هیچ نوع زور و نیرو نمیتواند در برابر این نیروی مستحکم قرار گیرد و آنان را محکوم به شکست کند. امریکا تا آنگاه طالبان را دعوت به مذاکرات نکرد که کاملا از اشغال کشور از طریق جنگ، زور، استخدام پیشرفته ترین اسلحه و تکنالوژی و استفاده اجیران داخلی مایوس نگردید. وقتی این همه وسایل دست داشته امریکا بی کاره ثابت شد آنگاه مصلحت خودرا در مذاکرات با طالبان دید و خواهش گفتگو ها و مذاکرات را اظهار کرد.
امارت اسلامی چون از آغاز نیز خواهان حل مسالمت آمیز قضیه بود و نمیخواست این جنگ تحمیلی در کشور ادامه پیدا کند، از این پیشنهاد استقبال کرد اما پیش شرط امارت اسلامی این بود که امریکا باید حسن نیت و صداقت خودرا در این مورد نشان دهد و در قدم نخست آنعده از رهبران امارت اسلامی را که با جمعی از مجاهدین دیگر در قید اسارت امریکا قرار داشتند رها کند مگر امریکا هنوز هم میخواست با چال و نیرنگ مجاهدین را به صلح و مذاکرات نامنهاد مجبور سازد و یگانه هدف این بود که مجاهدین با بدست آوردن بعضی وزارت های نمایشی در چوکات حکومت دشت نشانده شامل شوند و مشکل اشغال، حکومت مزدور و دست نشانده و پیروی از امریکا و دین دموکراسی به همین شکل باقی بماند. از سوی دیگر

امارت اسلامی قبل از آغاز جنگ در سال ۲۰۰۱ میلادی و اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی، بارها از امریکا خواست تا اگر واقعا مشکلی با افغانستان دارد، آنرا باید از طریق مذاکرات و گفتگوهای معقول و سالم حل نماید و در صورتی که امریکا تقاضای معقول و قانونی از امارت اسلامی داشته باشد، امارت برای پذیرفتن آن حاضر است اما امریکا هیچگاه به این پیشنهادات گوش فرا نداد

امارت اسلامی از زیرکی کامل کار گرفته و با ایجاد دفتر سیاسی خود در کشور قطر اعلام هر نوع مذاکرات و گفتگوها را کرد و در عین حال شروط خودرا برای صلح را همگانی ساخت که مهمترین آن خروج بدون قید شرط اشغالگران از کشور بود.
امریکا که در این پیشنهاد خود صادق نبود و نمیخواست صلح واقعی در کشور بیاید چنانچه ارادهء بقای محفوظ و بدون نگرانی پایگاههای نظامی خود در کشور را داشت، این مذاکرات را به ناکامی سوق داد و یکبار دیگر با مشورهء حلیف های خود بر جنگ تمرکز بیشتر کرد و آنچه از قوت و نیرو، اسلحه و تکنالوژی، چال و نیرنگ در توان داشت در این راه به خرچ داد اما چون توکل مجاهدین به الله تعالی بوده و هدف شان والاتر از قدرت و تسلط بر چوکی بود، توانستند با موفقیت تمام در مقابل این همه نیرنگ ها مردانه وار برزمند و بیشتر از ۵۰ در صد خاک کشور را مستقیما تحت تسلط خود بیاورند و متباقی آن را نیز در تیر رس مجاهدین خود قرار دهند. امریکا بخصوص بعد از آنکه حمایت اکثریت دوستان و حلیفان جنگی خودرا نیز بعد از مذاکرات و گفتگوهای امارت اسلامی با آنان و قناعت دادن شان مبنی بر جنگ بیهوده و بی قانون از دست داد، در تلاش شد تا با تغییر تاکتیک های جنگی خود به شکلی از اشکال بتواند رخ این جنگ باخته را به نفع خود بچرخاند.
در جریان سالهای اخیر، چندین بار استراتیژی های جدید جنگی را روی کار گرفت و بالاخره هر استراتیژی مانند نظیر قبلی خود به ناکامی انجامید و در مقابل نیروی امریکا کارگر ثابت نگردید.
دونالد ترامپ نیز بعد از آنکه به مقام ریاست جمهوری امریکا رسید برای مدتی نتوانست سیاست مشخص و استراتیژی خاصی در مورد افغانستان داشته باشد زیرا او

منحیث یک تاجر و با داشتن مفکوره اقتصادی این جنگ را بجز وسیلهء ضیاع پول و توانایی های کشور خود نمی دید، مگر جنرالان جنگ طلب امریکایی که منافع و مصلحت های شخصی خودرا در ادامه جنگ و کشتار مردم بیگناه و بیچاره می بینند توانستند اسباب قناعت وی را فراهم نمایند و چنان نقشه جنگی را به وی نشان دادند که گویا جنگ افغانستان در پهلوی مصلحت های نظامی میتواند دست آوردهای اقتصادی نیز برای امریکا داشته باشد. ترامپ نیز که از تجربه سیاسی و درک معقول محروم است با این گمان که میتواند ثروت های دست ناخورده افغانستان را به آسانی بدزدد در دام جنرالان خود افتاد و نظر آنان را مبنی بر ادامه وتشدید جنگ پذیرفت. او استراتیژی جنگی جدید خودرا که در حقیقت نسخهء قدیمی امریکایی در زمان جورج بوش بود اعلان کرد. ترامپ گمان می کرد که با گاو زوری هایی که در جریان انتخابات در مقابل رقیبان خود در امریکا نشان داده است میتواند مجاهدین را نیز بیم زده ساخته و در نتیجه جنگ ناکام امریکا را نه تنها به کامیابی نظامی بلکه به یک دست آورد بزرگ اقتصادی تبدیل کند.

بعد از گذشت چند روز از پیاده ساختن این استراتیژی جدید، تشدید جنگ و افزایش بمباردمان بر افراد ملکی و بیچاره، ترامپ متوجه شد که با وجود استفاده آخرین زور و نیروی خود نه تنها در این جریان دست آوردی نداشته است بلکه مناطق زیاد دیگری را نیز از دست داده است و طالبان چنان نیرومند شده اند که هر نقطه کشور را که بخواهند مورد هدف قرار می دهند. او مشاهده کرد که ارگ، وزارت دفاع، وزارت داخله، امنیت و تمامی ارگان های مهم دولتی علاوه بر پایگاه های نظامی اشغالگران و اجیران داخلی آنان در تیررس مجاهدین قرار دارند و بارها مجاهدین توانسته اند خودرا به دروازه های داخلی این ارگان ها برسانند. چنانچه ترامپ به چشم دید که با وجود موجودیت هزاران عسکر امریکایی در افغانستان، وزیر دفاع این کشور نمیتواند به افغانستان سفر با امن داشته و با نیروهای خود دید و باز دید داشته باشد، اداره‌ء اجیر و دست نشانده آنان روز به روز ضعیف تر و ناتوان تر می گردد، اردوی اجیر و پولیس مرتزقه که ماهانه ملیون ها دالر امریکا را به مصرف می رسانند در حال فرار و متلاشی شدن اند. ترامپ به سبب این همه به یکبارگی اعصاب خودرا از دست داد و اعلان بستن دروازه های مذاکراتی را کرد که از سالها به اینسو بسته است و از آن دروزاه بجز اسلحه و بم چیز دیگری وارد افغانستان نگردیده است.

بعد از گذشت چند روز از پیاده ساختن این استراتیژی جدید، تشدید جنگ و افزایش بمباردمان بر افراد ملکی و بیچاره، ترامپ متوجه شد که با وجود استفاده آخرین زور و نیروی خود نه تنها در این جریان دست آوردی نداشته است بلکه مناطق زیاد دیگری را نیز از دست داده است و طالبان چنان نیرومند شده اند که هر نقطه کشور را که بخواهند مورد هدف قرار می دهند.

اکنون بعد از گذشت چند روز، و به تعقیب ارسال پیام امارت اسلامی به مردم امریکا و واضح ساختن وضعیت حقیقی منطقه برای آنان، وزارت خارجه این کشور خواست تا این اعلان احمقانه رئیس جمهور خودرا جبران نموده و یکبار دیگر طالبان را به شکل غیر مستقیم دعوت به مذاکرت و گفتگو نماید. اگرچه لهجه معاون وزیر خارجه امریکا در این پیشنهاد نیز لهجه گفتگو و صلح نبود اما به هر حال این پیشنهاد نیز در حقیقت دلالت آشکار بر ناکامی و شکست امریکا، هم پیمانان و اجیران آن می کند. این پیشنهاد یکبار دیگر همچو گذشته ها بعد از مایوسی کامل از استخدام زور و نیرو صورت میگیرد. این پیشنهاد در حالی صورت میگیرد که تا کنون نیز امریکا نظر به استراتیژی جدید خود بر قریه و قصبات کشور باران بم می کند و روزانه دهها و حتی صدها مرد، زن و طفل بیگناه را به شهادت رسانیده و یا زخمی میسازد.

امارت سلامی نیز یکبار دیگر موقف مستحکم و تغییر نا پذیر خود در ارتباط با صلح و مذاکرات را در جواب این پیشنهاد اعلان کرد و از اشغالگران خواست که اگر واقعا آنان خواهان مذاکرات و گفتگو ها هستند دروازه های دفتر سیاسی امارت اسلامی در قطر بر روی شان باز است و شروط امارت اسلامی بدون اندک تغییر و تبدیل در دسترس دشمن قرار دارد و اگر آنان صادقانه خواهان صلح و خاتمه جنگ هستند، مطالبات و شروط قانونی و معقول امارت اسلامی را بپذیرند و خود و کشور ما را از این جنگ تباه کن و اثرات ناگوار آن نجات دهند.



درواقعیت طالبان راکی کمک میکند؟

به قلم: خلوتی

اگر از مقدمه گذاری بگذریم و پوست کنده بگویم البته آن چیزی است که همه اقشار ملت و واقعیت های زمینی برآن گواه خواهد بود.
طبعا عقیده مردم موجه است که هیچ کس نمیتواند بدون کمک بیرونی این شانزده سال مسلسل با این نیروهای مدرن، مجهز با تکنالوژی های پیشرفته بین المللی دررأس آن امریکا دست وپنجه نرم کند.
دو دهه قبل اتحاد جماهیر شوروی سابق که سوپرپاور عصر خود بود، نیز بالای این ملت فقیر و بیچاره اما غیور وشجاع لشکر کشی نمود و لشکری عظیم از نیروی نظامی مجهز را وارد کشور ما ساخت و یک دهه کامل با این ملت غیور دست و پنجه نرم کرد و بالاخره درمیدان نبرد شکست خورد و از کشور ما چنان دست و پا شکسته فرار نمود و از هم فرو پاشید و به چندین کشور مستقل تقسیم شد که نه تنها وجود جماهیر شوروی معدوم گشت بلکه آن نقشه از جهان نیز محو گردید.
در آن زمان نیزهمین افغان های مجاهد پرور وغیور بودند که برای آزادی کشور شان از هیچ نوع ایثار و فداکاری دریغ نورزیدند و البته مجاهدین را درآن زمان تعدادی از کشوری های اسلامی در رأس آن عربستان سعودی و پاکستان و کشورهای غربی در رأس آن امریکا نیز مساعدت می نمودند و نبرد میان مجاهدین افغان و قوای قشون سرخ شوروی وقت، مدت ۱۰ سال ادامه یافت که در نهایت قوای قشون سرخ شوروی چنان شکست خورد که حتی تاکنون تلخی آن را فرد فرد روسی احساس می نماید.
درواقعیت آن مقاومت مجاهدین یگانه راه برای آزادی کشور و اعلای کلمهٔ الله بود که لشکر قشون سرخ شوروی با کمک و نصرت الله متعال شکست خورده و پیروزی نصیب مجاهدین کشور گردید.
در آن زمان نیز همچو اکنون مردم چندین دسته بودند که هردستهٔ از مردم بزعم خود می اندیشیدند که سبب پیروزی مجاهدین چه بود؟ و مجاهدین را کی پیروز ساخت آیا کمک های کشورهای همچو عربستان، پاکستان و امریکایی بود که مجاهدین پیروز شدند و یا همکاری و کمک آسمانی یعنی نصرت ویاری الله متعال شامل حال شان بود که دشمن وحشی چون قشون سرخ شوروی شکست خورد؟ و حتی تعداد زیاد دیگر دراین راستا مبهوت ومتردد بودند. و نمی توانستند نصرت ویاری الله متعال را حس بکنند، از مسیر های تاریخ انبیاء - علیهم وعلی نبینا السلام - وسلف صالح غافل بودند که آنان را الله متعال دربرابر فراعنه زمان شان چگونه یاری رسانیده است.
سنت الهی برآن رفته است اگر توده ای از مردم ازحقایق ثابت ومعتقدات سالم انکار ورزد و یا در مورد آنها تردید داشته باشد، (الله متعال) برای انتباه و تنویر عقاید شان کاری

خارق العادهٔ را انجام میدهد تا آن مردم، تکان خورده و راه را برای پی بردن حقایق واصلاح عقاید شان بگشاید.
بلی همچنان تعدادی زیادی از مردم نصرت ویاری الله متعال را در جنگ های مجاهدین با شوروی فراموش کرده بودند ویا اصلا نمی پذیرفتند که مجاهدین را الله متعال پیروز ساخته است بلکه کمک های کشورهای یادشده را در ذهن می پروراندند و آن کمک ها را یگانه راز پیروزی مجاهدین درجنگ علیه شوروی می دانستند.
لهذا الله متعال روزی را بار دیگر قلم زد که همه کشورهای جهان دست با هم دادند و بالای این مردم فقیر وبیچاره کشورما افغانستان یورش بردند و در همه جبهات نظامی، فرهنگی، اقتصادی و ... بالای افغان ها به جنگ آغاز کردند و جز الله متعال هیچ کشوری آماده نگردید تا این مجاهد طالب را اقلا پناه دهند چه که با آنان کمک های مالی ونظامی بنمایند.

*** سنت الهی برآن رفته است اگر توده ای از مردم ازحقایق ثابت ومعتقدات سالم انکار ورزد و یا در مورد آنها تردید داشته باشد، (الله متعال) برای انتباه و تنویر عقاید شان کاری خارق العادهٔ را انجام میدهد تا آن مردم، تکان خورده و راه را برای پی بردن حقایق واصلاح عقاید شان بگشاید.**

*** طرف مقابل، ازاین گونه نصرت الهی که با مجاهدین طالب صورت می گیرد هرگز لب به سخن نمی گشاید، زیرا گشودن سخن آن براین حقایق آشکار واعتراف آنان برآن، بم اتومی خواهد بود بر فرق دشمن که البته دشمن چنین وضع را هرگز تحمل نخواهد کرد.**

و با وجود پیشرفت شبکه های جاسوسی کشورهای جهان، هیچ کس ثابت نخواهند توانست که کشوری از همسایه ها حتی به مجاهدین طالب یک مرمی خالی کمک کرده است و کمک های دیگر کشورها هیچ مورد بحث نمیباشد که با مجاهدین همکاری کرده اند.
و ازسوی دیگر امریکایی ها ومتحدین اش از همه بیشتر متوجه این هستند که با طالبان کی ها و کدام کشورها کمک میکنند و چگونه با آنان کمک صورت میگرد تا کمک های بیرونی را علیه طالبان کاملا مسدود نمایند اما هیچ کشوری نتوانسته است ثابت کند که طالبان را کی و کدام کشورکمک میکند اما چیزیکه برملا و روشن است که طالب دربین مردم زیست دارد وهمین مردم آنان را اعاشه اباته می نمایند و برای آنان خود مردم چنده میکنند تا سلاح ومهمات بخرند، این همه مردمی بودن مجاهدین طالب را نشان میدهد و از سوی دیگر خود مردم کشور میدانند که این مجاهدین را آن ذات کبریا کمک میکند که موسی علیه السلام را دربرابر فرعون کمک، ابراهیم علیه السلام را در برابر نمرود، و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را در برابر ابولهب وابو جهل یاری رساند.
اما طرف مقابل، ازاین گونه نصرت الهی که با مجاهدین طالب صورت می گیرد هرگز لب به سخن نمی گشاید، زیرا گشودن سخن آن براین حقایق آشکار واعتراف آنان برآن، بم اتومی خواهد بود بر فرق دشمن که البته دشمن چنین وضع را هرگز تحمل نخواهد کرد.
شما می دانید که دشمن قسم خورده افغانستان صدها چینل تبلیغاتی را صرف برای این بکار انداخته است تا ذهنیت مردم را مغشوش ساخته ومردم را به یاوه سرایی های پیچیده و خود ساخته مصروف سازند و نگذارند تا مردم به حقایق و رازهای پیروزی مجاهدین طالب پی ببرند و برای این هدف این همه دهل وطبل نواخته میشود که طالب را دشمنان کمک میکنند تا ذهنیت مردم را از تقدس جهاد فی سبیل الله و برحق بودن مجاهدین منصرف سازند و برعکس مجاهدین را متهم سازند و حتی خود را از آنان برتر جلوه میدهند که ما غلام بادار هستیم وطالب مثلا (خدای نخواسته) غلام غلام بادار.
اما نمیدانند که اکنون هرفرد ملت درک نموده که طالب از متن مردم برخاسته و در متن مردم پرورش یافته و در متن مردم زیست مینمایند وبرای برآورده ساختن آرمان مقدس ملت غیورکشور (اقامه نظام اسلامی) مبارزه مینمایند چنانچه گویند (وعاء الکلاب لاتنقص من ضوء الشمس) وع وع سگان نور آفتاب را کم نمیکند، اراجیف دشمنان از طریق رسانه های مزدور و باند های تبلیغاتی امریکا بیشتر نمی توانند چشم مردم را خیره سازند و مردم را غافل نگهدارند، مردم ما همه چیز را طی ۱۶ سال گذشته تجربه کردند ودسیسه های دشمن را نیز تشخیص داده اند پاسخ این سوال را از همه خوبتر میدانند که مجاهدین طالب را کی کمک میکند، جز الله متعال دیگر هیچ کمکی درعقب آنان وجود ندارد وبالاخره ان شاء الله مجاهدین طالب با همکاری و یاری الله متعال این فرعون عصر (امریکا) را نیز همچون شوروی سابق به ذلت خواهند فرستاد.
وما ذالک علی الله بعزیز.

مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت
با مسئول کمیسون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی
محترم جناب ملا عبدالحق آخند

ترتیب: ابوحفص هروی
ترجمه: واحد ترجمه و تحقیق مجله

اشاره:
از آنجائیکه تلفات ملکی در اثر جنگ نامیمون اشغالگران در افغانستان بسیار زیاد است و همواره دشمنان دین و ملت مسلمان افغانستان جانب مجاهدین را انگشت اتهام می لگانند که گویا به فکر حفاظت سر و جان هموطنان خویش نیستند و در این باره هر از گاهی راپورهای یکجانبه علیه مجاهدین امارت اسلامی به نشر می رسانند اداره مجله حقیقت بر آن شد تا با مسئول محترم یکی از تشکیلات مهم امارت اسلامی (یعنی اداره کمسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی) مصاحبه اختصاصی ترتیب داده و خوانندگان عزیز مجله حقیقت را در جزئیات بیشتر فعالیت های آن کمسیون قرار بدهد.

سوال اول: محترم حاجی صاحب اگر در ابتدا خود را به خوانندگان عزیز مجله حقیقت معرفی بفرمایید؟

جواب: حامدآ او مصلیآ.

اما بعد بنده ملا عبدالحق آخند بحیث مسول کمسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی وظیفه اجراء می کنم.

سوال دوم: حاجی صاحب اگر بفرمایید به ارتباط تاریخچه کمسیون جلوگیری از تلفات ملکی و سمع شکایات و در باره علت باعث این تشکیلات امارت اسلامی معلومات دهید؟

جواب: تشکیل کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی در سال ۱۴۳۴ هق از طرف مقام رهبری امارت اسلامی در کنار سائر تشکیلات ایجاد گردیده است.

مقام محترم رهبری امارت اسلامی این کمسیون را غرض تحفظ از جان و مال مردم جهت حفاظت از تلفات آنان ایجاد کرد.

تا اینکه مجاهدین را بفهماند جهت حفاظت از تلفات مردم کار نموده و مجرم را طبق دستور شریعت اسلامی جزاء دهند. و هر آن شکایات که مردم از مجاهدین و یا از کدام اداره دیگر امارت اسلامی مطابق اصول داشته باشند، برای رفع نمودن همچو شکایت این کمیسیون فعالیت می نماید تا که حق مشروع مردم مظلوم ضایع نشود .

سوال سوم: به ارتباط کارکردهای عمده و دستاوردهای شاخص اداره تلفات ملکی و سمع شکایات چه گفتنی دارید؟

جواب: الحمدلله که فعالیت های کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی خیلی نتیجه مثبت داده است؛ زیرا که به اثر سعی و تلاش مسئولین این کمیسیون مجاهدین در مورد جلوگیری از تلفات ملکی در شرایط جنگی رهنمایی ها لازم داده شده اند .
از این لحاظ حالا تلفات ملکی از سوی مجاهدین نسبت به سابق خیلی کم شده است.

سوال چهارم: حاجی صاحب به نظر شما عوامل تلفات ملکی چه چیز های شده می تواند و برای جلوگیری از چنین حوادث تلخ و ناگوار اداره شما چه پلان های روی دست دارد؟

جواب: دلائل عمده تلفات ملکی وعامل اصلی آن بماردمان ها، چاپه و انداختهای کور هاوان های اشغالگران است . البته گاهی هم شده که بعضی اوقات از سوی مجاهدین نیز سهوا واقعات رخ می دهد .
خوشبختانه که در بخش تلفات ملکی بخاطر جلوگیری از تلفات مردم عام در زمان جنگ در معسکرات وسائر مراکز تربیتی جهت آگاهی بیشتر برای مجاهدین ومسئولین رهنمایی های لازم داده میشوند.
وقتا فوقتا در بخش تلفات ملکی وجلوگیری از آن همراه بعضی از موسسات بشری خارجی مجالس صورت گرفته و این مجالس ها نیز دوام دارد.
کمیسیون متذکره در ولایات و معسکرات نظامی جهت جلوگیری از تلفات ملکی وهمچنان همراه موسسات بشری خارجی هرنوع تدابیر را در نظر داشته عملی هم کردند.

سوال پنجم: سمع شکایات عمومی مردم به اداره شما به چه قسم می باشد و تا چه اندازه در این قسمت پیشرفتهایی حاصل شده؟

جواب: کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی در تشکیل خود در هر ولایت یک نماینده و در هر ولسوالی یک مدیر دارد. از این طریق آن مردم مظلوم و بیچاره که برای شان تکلیف رسیده و در حصه تکلیف شان غور صورت نگرفته باشد در آنصورت برای اعاده حق آن همراه اداره مربوطه تفاهم صورت گرفته موضوع شان حل و فصل می گردد.
به سبب ایجاد شدن این کمیسیون خود سری ها از طرف بعضی مجاهدین ختم شده و از حقوق مظلومین دفاع صورت گرفته است.

سوال ششم: رسانه های خبری عموما به نقل از اداره ها و نهادهای بین المللی مداوم این تبلیغات را می کنند که گراف تلفات ملکی از سوی طالبان بالاست شما برای معلومات خوانندگان ما و در پاسخ به این ادعای رسانه ها چه گفتنی دارید؟

جواب: همه مطبوعات و رسانه های خبری تحت تاثیر دشمن قرار دارند. ورنه عاملین هر حادثه از طرف کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی معلومات گردیده که حادثه از طرف کیها انجام شده و در مدت ۳ ماه یک راپور مستند از سوی تلفات ملکی ترتیب داده میشود.
بعدا آن را به مقام رهبری امارت اسلامی سپرده شده و بعد از آن اداره مذکور همین راپور را با بخشی از ادارات بشری نیز شریک می کند.
این راپور ثابت می سازد که کدام رسانه که فیصدی تلفات ملکی و ارقام آن را اعلان می کند آن اعلام مطلق برای بدنامی امارت اسلامی بوده و تلفات ملکی که از طرف دشمن انجام شده (توسط آن رسانه ها) بالای آن پرده انداخته می شود .

سوال هفتم: ارتباط اداره جلوگیری از تلفات ملکی و سمع شکایت، با مجاهدین صحنه، و نوع همکاری مجاهدین و همچنین با عموم ملت که ممکن شکایت های داشته باشند (این ارتباط را) چگونه توصیف می کنید؟

جواب: الحمدلله که مسئولین کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی همراه مجاهدین و مردم عام هرنوع رابطه داشته با آنها غمخواری دارند. و آنها نیز آماده هرنوع همکاری با این کمیسیون هستند عام مردم شکایت داشته باشند یانه از فعالیت های این کمیسیون زیاد خوشحال هستند.

سوال هشتم: اگر بطور مثال چند نمونه اشاره بفرمایید که عملا توسط مجاهدین به همت اداره شما از تلفات احتمالی ملکی جلوگیری شده باشد و همینطور بفرمایید بیشتر کدام قسم شکایت های مردمی را در اولویت کاری خود قرار

داده و زودتر به آنها رسیدگی می کنید؟
جواب: در موارد زیادی کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی بخاطر تحفظ سر ومال مردم ملکی از جهت رسیدن تلفات احتمالی به آنان قبلا به مردم عوام خبر داده و خبر می دهد برای مثال گفته میتوانیم که بتاریخ ۱۴۳۸/ ۹/۱۱ هق که مجاهدین در شاهراه عمومی کابل الی قندهار تصمیم عملیات نظامی داشتند این کمیسیون برای همه شرکتهای خصوصی و نماینده گی های مسافربری خبر داده شد که فردا، بس های مسافربری شما از هرات الی قندهار و الی کابل سفر نکنند.
وهمچنان در ساحات مختلف کشور زمانیکه مجاهدین عملیات نظامی می کنند و یا هم در آن مسیر که دشمن رفت و آمد دارد که گهگاهی از طرف مجاهدین بالای دشمن انفجار صورت می گیرد از طرف کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی برای عام مردم خبر داده میشود تا اینکه (خدای نخواسته) سبب تلفات شان نشود .
کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی هر شکایت را بدون ضیاع وقت به ادارات مربوطه راجع میسازد تا اینکه مشکلات مردم زود حل شود. البته آن شکایاتی را حق اولیت داده میشود که در آن کشته و زخمی صورت گرفته باشد یا احتمال آن وجود دارد .

سوال نهم: توصیه شما به مجاهدین امارت اسلامی در امور اداره شما چیست؟
جواب: کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی از طریق نشر مجله (حقیقت) از مجاهدین خواهش و تمنا دارد که بخاطر جلوگیری از تلفات مردم عام کاملا از احتیاط کار گرفته از حقوق عامه مردم حفاظت کنند .

سوال دهم: حاجی صاحب این یک مصاحبه اختصاصی از طرف مجله حقیقت است احیانا اگر نظری راجع به کارکردهای مجله و یا سایر فعالیت های فرهنگی امارت اسلامی دارید بفرمایید؟
جواب: کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی از خدمات ارزنده شما قدر دانی نموده اظهار تشکری می کند الله جل جلاله همه تکالیف و زحمات خستگی ناپذیر شما را به دربار خود قبول و منظور بگرداند.
البته دشمن از طریق مطبوعات زیر نام تلفات ملکی جهت بدنام سازی مجاهدین امارت اسلامی کوشش می کند لکن ما از کمیسیون امور فرهنگی آرزومندیم که آن ارقام و راپور های اصلی واقعی و مستند کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی را وقتا فوقتا از طریق همه بخشهای مطبوعاتی بنشر برسانند تا اینکه اصل حقیقت را ملت و جهانیان خوب بدانند تا حدی از تبلیغات دروغین دشمن جلوگیری شود .
کمیسیون فرهنگی باید به آن ولسوالی ها زیاد توجه کند که از مراکز به فاصله خیلی دور واقع شده است. کامیابی های روزمره مجاهدین در کشور را و برخورد آنها با مردم ملکی و غمخواری مسئولین را و همچنین پیام و مواد نشراتی را مطابق توان خود از راه های مختلف برسانند، بخاطریکه باشندگان این ولسوالی های دور افتاده به تلفون وسهولتهای انترنیتی دسترسی ندارند که از فعالیت های مجاهدین با خبر شوند و یگانه به امواج رادیوها گوش فرا می دهند و (متاسفانه) تنها تبلیغات دروغین دشمن را می شنوند و بس .

سوال یازدهم: در اخیر اگر کدام گفتنی یا پیامیکه به ملت مومن و مسلمان افغانستان در راستای مسئولیت شما است خوش می شویم بدانیم؟
جواب: از طریق مجله شما همه هموطنان گرامی خود را اطمینان می دهیم که امارت اسلامی در تشکیلات خود جهت حفاظت سر و مال و آسایش زندگی شما کمیسیون های مختلفی را ایجاد کرده است. باالخصوص کمیسیون سمع شکایات و جلوگیری از تلفات ملکی جهت حفاظت هرنوع حقوق شما کوشش می کند و از شما میخواهد که از تبلیغات مملو از مبالغه دشمن متاثر نشوید.

دوازدهم: محترم حاجی صاحب تشکر از اینکه وقت گرانبهای خود را در اختیار مجله ما قرار دادید.
جواب: از شما هم بسیار تشکر که به ما وقت دادید که همراه شما صحبت کنیم .
آرزو دارم که برای همیش همراه ما در تماس باشید.
والسلام





روشنفکری
یا
مار آستین زن افغان؟ !

نوشته: انجینر محمد نذیر تنویر مقیم هلند

در تمام جوامع، زن یک موجود زود آسیب پذیر می باشد که نباید این آسیب پذیری را در یکجا به دیده اغماض نگریست و در جای دیگر به آن شاخ و پنجه داد.

امروز اگر جوامع امن و مرفه چیزی را بنام حق زن دارند، نباید زود آنرا در سطح «رفاه مادی» با جوامع غریب و بیسواد به مقایسه کشانند!

درد زن «در عدم حکم خالق اش» در هر دو جوامع، شدید و قابل غور می باشد:

۱: در جوامع شرقی و یا «جهان سوم»:

درد زن غالباً از دردهای جسمی آغاز یافته و به روان سرایت می نماید، که با رفع نیاز های مادی اش زود می توان به علاج آن دست یافت.

۲: اما در جوامع غربی:

درد زن غالباً از روان آغاز یافته و بر جسم پیوند می خورد، که چنین درد، درمان اش مشکل و حتی ناممکن بوده و «دردمندانش» را به الکل و دیگر مواد مخدر کشانده و یا به خودکشی سوق می دهد.

شاید درک درد «زن غربی» برای جوامع فقیر چندان محسوس نباشد. زیرا آنها با دردهای روانی کمتر آشنا بوده و درد آنها محدود به فقر و جهل می ماند. اما زن غربی که در جستجوی بیرون رفت ازین معضله اند، می توانند خوبتر این چنین دردها را احساس کنند. همین علت است که اکثر «روی آورندگان» به اسلام را زنان تشکیل می دهند که ندرتاً دوباره به کیش و آئین قبلی شان بر می گردند.

و اما درد و رنج زن افغان!؟

زن افغان را دو پدیده رنج می دهد:

پدیده اول، نا آگاهی از دین و پایبندی به رسوم و عنعنات سنتی زیر پوشش دین می باشد.
پدیده دوم، سوء استفاده از محرومیت های زنان توسط تحصیلکرده ها زیر پوشش «روشنفکری» بوده که برای مقاصد خاص سیاسی و مادی انجام می یابد. که این نوع، خطرناکتر و زیانبارتر از نوع اولی بوده که رفع اش، به زمان طولانی نیار دارد.
بلی! بزرگ سازی نوع دوم با پشتوانه های مادی و رسانه ای در سطح ملی و بین المللی زود به ثمر رسید تا جای که به یک «مافیای» بزرگ و خطرناک تبدیل گشته و فعلاً «مار آستین» از برای اکثریت زنان جامعه افغان گردیده است.
رنج این مافیای (روشنفکرنما) که اکثریت شان را کمونیستهای چینی تشکیل می دهد نه از برای اعاده «حقوق زن» بوده، بلکه در آگاهی زنان از «حقوق اسلامی» شان می باشد. آنها زنان با حجاب (به اصطلاح خودشان یعنی نقاب پوشان) را خطرناکتر از توپ و تانک دانسته زیرا خوب میدانند که آنها جامعه سازان آینده را در آغوش شان تربیه می دارند.
بلی! صاحبان خرد دیدند که با افتتاح اولین مدرسه طلاب اناث در قندز، چگونه زنگ خطر در واشنگتن و لندن بصدا درآمد.
پس مشکل خطیر در عدم «حقوق زن» در پیوند های سنتی جامعه نبوده بلکه با استفاده از آن و با ضمیمه ساختن صحنه های از آتش سوزی ها، بینی بریدن ها، و تجاوزات جنسی- بازار صحنه های رسانه ای شان را، گرم و گرمتر می نمایند.
بلی! مافیای تحت پوشش «روشنفکری» سعی دارند تا تفاوت های "حکیمانه خلقت" را به تضاد های دو جنس، شکل داده و حس تنفر و انتقام را در ایشان بذر نماید!
حرکتی خطرناکتر از فرمان شماره هفت «تره کی» که دهقان را بر جان خان - و خان را بر جان دهقان شورانید و یکی را توسط دیگری ازبین برد و آن محدود زمین های مزروع کشور را، نیز به زمین های لامزروع تبدیل ساخت!
حالا مافیای «حقوق زن»، خطرناکتر از «تره کی» عمل نموده؛ زن را در برابر مرد - و مرد را در برابر زن تحریک داشته، فضای محبت خانوادگی را به کینه و نفرت تبدیل ساخته و احساس دوری یکدیگر شان را با سریال های هندی و ترکی پُر ساخته و سپس آنها را به بیرون از محوطه خانه کشانیده تا باشد «مزرعه ایکه در آن آینده سازان تربیه می شوند، خشک و لامزروع گردد»!
بلی! مزرعه ی آینده سازان خشک گردد تا آرزوی دیرینه «پیر استعمار» (یعنی انگلیس) در گرفتن انتقام از فرزندان افغان، برآورده گردد.
پس تا دیر نشده، خود را با زیور وحی الهی آراسته ساخته

مافیای (روشنفکرنما) که اکثریت شان را کمونیستهای چینی تشکیل می دهد نه از برای اعاده «حقوق زن» بوده. بلکه در آگاهی زنان از «حقوق اسلامی» شان می باشد. آنها زنان با حجاب (به اصطلاح خودشان یعنی نقاب پوشان) را خطرناکتر از توپ و تانک دانسته زیرا خوب میدانند که آنها جامعه سازان آینده را در آغوش شان تربیه می دارند.

و در اولین قدم، راه مساجد و مدارس دینی را بسوی زن مظلوم افغان باز گردانیم تا خود بتواند مسیر شانرا دریابند!
زیرا نتیجه ای «دادن حقوق»، ارمغان برده گی دارد.
اما نتیجه ای «گرفتن حقوق»، آزادی را به ارمغان خواهد داشت.
بلی خواهرم! این چیزیست خیلی ساده:
از خود آغاز کن که دستورالعمل خالق ات در کنار است (قرآن).
در خانواده ات برسان، و خود عمل کن تا سایه اش بر فرزندان ات افگند.
و با عفت در جامعه حضور داشته باش تا حق تعیین شده از جانب «خالق ات» را به تمثیل کشانی!
مادر شو، که فقط در چنین حالت، بهشت در زیر قدم هایت خواهد بود!





طالبان و نهال شانی

نویسنده: انجینر عثمان

در آستانه بهار مثل سال پار شاهد یک دعوت خوب از طرف طالبان بودیم که به آدرس رسمی شان آمده بود از طرف کمسیون زراعت امارت اسلامی به همه مجاهدین توصیه می شود که در امر نهال شانی طبق هدایت مقام رهبری اقدام نمایند فکر نمی کنم بیست و چهار ساعت کامل از هدایت گذشته بود که تصاویر صفحات اجتماعی نشان می داد طالبان در جای جای مختلف مصروف نهال شانی اند.

در اصطلاح رسانه ای همانگونه که پیشتر به آن اشاره شده به این نوع کارها می گویند فعالیت های غیر نظامی اما بیانگر اهداف و آمال یک نظام ایده آل است توجه به محیط زیست، عمران و بازسازی و مجموعه ای از قبیل این فعالیت ها چهره روشن تر و واضح تر از طالبان به دنیا و رسانه ها نشان داد کاری که می شود گفت به لطف اینترنت و شبکه های اجتماعی بنگاه های تبلیغاتی که شب و روز بالای طالبان منفی بافی و تبلیغات نادرست می کنند را خنثی و این گروه را در ذهن و فکر ملت مثبت جلوه داده است. طالبان در صفحات اجتماعی این روزها بسیار درخشان اند و این چیز بسیار امیدوار کننده است در مجلسی که میهمان بودم با چند انسان نیک سرشت بحث می کردم در اوضاع و احوال سیاست های روز افغانستان و جهان که باز متمرکز شدیم سر فعالیت های طالبان و اهل مجلس که به ما خیره شده بود با تعجب گپهایم را می شنید که می گفتم بهار آمده و طالبان از یک طرف درختکاری را شروع کرده و از یک طرف خود را به جنگهای سخت با امریکایی ها و اردو ملی آماده می کنند یکی از اهل مجلس از گپ دوم من چندان تعجب نکرد که از سخن اول من تعجب کرد که طالبان چه باور به محیط زیست و درختکاری می داشته باشند آنها جز خراب کردن و جنگ کردن دیگر چیز مگر بلد هستند باز من موبایل خود را کشیده اول با صدای بلند پیام طالبان به مناسبت نهال شانی را برای شان قرائت کردم و باز تصاویری چند از نهال شانی طالبان را نشان دادم که بسیار خوش شدند و گفتند شما عجب آدم با سند هستید گفتم شما نیز می توانید از طریق فیسبوک به این معلومات طالبان دست پیدا کنید و چند ادمین فیسبوکی طالبان را برای شان معرفی کردم که در اخیر برایم گفتند

طالبان می توانند ضمن فعالیت های نظامی با رسانه ای ساختن فعالیت های غیر نظامی خود بسیاری از مردم افغانستان را به این ذهنیت برسانند که آنها آنگونه نیستند که رسانه های کابل و یا خبررسانی های دنیا در موردشان غلط اطلاع رسانی می کنند بلکه آنها به فکر آینده سرزمین خود هستند آنها به فکر محیط زیست خود بوده و آنها به فکر محصل و طالب العلم خود هستند و آنها از داکتر و انجینر خود و همینطور از زراعت کار خود نیز کار می توانند بگیرند.

اگر این چیزها را نشان نمی دادی باور ما نمی شد و همان کسی که اعتراض داشت برایم با لهجه واضح گفت حالی به این طالبان امیدوار شدند و ناخواسته بر زبان آورد الله کامیاب شان کند پس.

منظورم در کل این بود که طالبان می توانند ضمن فعالیت های نظامی با رسانه ای ساختن فعالیت های غیر نظامی خود بسیاری از مردم افغانستان را به این ذهنیت برسانند که آنها آنگونه نیستند که رسانه های کابل و یا خبررسانی های دنیا در موردشان غلط اطلاع رسانی می کنند بلکه آنها به فکر آینده سرزمین خود هستند آنها به فکر محیط زیست خود بوده و آنها به فکر محصل و طالب العلم خود هستند و آنها از داکتر و انجینر خود و همینطور از زراعت کار خود نیز کار می توانند بگیرند.

الحمدلله ضرورت به تعریف نیست که طالبان چقدر در این زمینه ها خوش بدرخشند هنوز باعث نزدیک شدن به ملت خود می شوند اما چون جماعتی هستند که از سر غیرت و ایمان خود و از سر فهم و شعور و عمل به علوم دینی دست به مبارزه زده اند همه چیز را خوب درک می کنند که از جمله همین سنت نیک درختکاری و نهال شانی نیز از کارهای خیر و عام المنفعه است که رسول الله صلی الله علیه و سلم احادیث در مورد محیط زیست ارشاد فرموده و اینگونه کارها را در ردیف اعمالی که صدقه جاریه برای انسان می شوند قرار داده است پس ضرور طالبان خود را از هر کسی دیگر بیشتر مستحق می داند که به سنت های پیامبر صلی الله علیه و سلم پایندی محکم داشته باشند و به ملت خود نیز نشان داده و آموزه های دینی را عملا به آن ها تعلیم دهند.

دیگر کار نیک طالبان همرسانی فعالیت های غیرنظامی مثل فعالیت های نظامی آنها در صفحات اجتماعی بود که بسیار خوشحال کننده بود چون یک روز اداره تبلیغاتی طالبان خبر فرمان نهال شانی را نشر کرد روز بعد طالبان نهال شدند و روز سوم یا بعدتر کلیپها و تصاویر بسیار مقبول از صحنه های نهال شانی را در صفحات اجتماعی بالا کردند که موجب خوشی ملت گردید و آن امیدها را در دل زنده کرده که این مردم همانگونه که زمین خدا را با نهال شانی آراسته می کنند از آن بهتر خانه ها و شهرها و بازارهای مسلمانها را با نفاذ احکام شریعت و اجرای عدالت نورانی و زیباتر می نمایند.





سرگردانی آمریکا و رژیم کابل

سعید بدخشانی

پس از آنکه طاغوت کبیر(آمریکا) در جنگ هفده ساله افغانستان که (از طولانی ترین نبردهای اشغالگرانه درتاریخ آن کشور محسوب می شود) به شکست فضیح و ناپذیرفتنی در مقابل ملت مجاهد افغان مواجه گردید، حالا دریک سرگشتگی مطلق بسر می برد که به کدام نیرنگی بتواند خود را ازین وضعیت ناگوار وشرم تاریخی بیرون ساخته و هزیمت اش را توجیه نماید.
آمریکا برعلاوه که تعداد زیادی از جنرال، افسر، مشاور و سرباز خود را درین کشور از دست داد، وسائط مدرن و پیشرفته اش درحملات وانفجارات مجاهدین ازبین رفت، اقتصاد اش نیز به رکود روبرو شد و حتی به غرض ادامه جنگ از دیگر کشورها کمک اجباری اخذ می کند و فراتر از آن بسیاری کشورهای ائتلاف و شرکای خویش را هم از دست داد.
غرب در روز های نخست تجاوز، براین باور بود که دیگر افغانستان یک لقمه تیار است و به آسانی فرو خواهد بُرد؛ اما نمیدانست که با چنان مردمی مواجه می شود که اصلاً شکست و تسلیمی را در تاریخ نپذیرفته اند وگاهی هم براستعمارگران سر خم ننموده اند، و همواره با همت های عالی، اراده های راسخ، قلب های مملو از ایمان و با مشت های آهنین بر دهان هر غاصب ومتجاوز کوبیده اند، همانند که اسلاف آزاد منش شان انگلیس (بریتانیای کبیر) واتحاد جماهیر شوری را درس عبرت داده و به زانو درآوردند و ازین مرز و بوم بیرون راندند، همینگونه امپراتوریهای آنها نیز منحل و ازبین رفت، به یاری پروردگار قادر و توانا این بار امپراطوری غرب نیز توسط فرزندان صالح امت به زباله دانی تاریخ انداخته خواهد شد که حتی در هیچ کشور اسلامی جای استقرار نخواهد داشت ان شاءالله.
آمریکا بخاطر خروج آبرومندانه خود از افغانستان در سرگردانی وتحیر قرار دارد لذا تلاش می ورزد که از هرطریق ممکن کار گرفته وبرای بیرون رفت خود از جنگ با طالبان، سران اداره تحمیلی خویش را فرمان داده تا با مجاهدین وارد گفتگو شوند. با این کار آمریکا

＊ غرب در روز های نخست تجاوز، براین باور بود که دیگر افغانستان یک لقمه تیار است و به آسانی فرو خواهد بُرد؛ اما نمیدانست که با چنان مردمی مواجه می شود که اصلاً شکست و تسلیمی را در تاریخ نپذیرفته اند وگاهی هم براستعمارگران سر خم ننموده اند، و همواره با همت های عالی، اراده های راسخ، قلب های مملو از ایمان و با مشت های آهنین بر دهان هر غاصب ومتجاوز کوبیده اند.

● ● ● ● ● ● ● ● ● ●

＊ ملت مجاهد افغان بداند که دشمنان اسلام وبشریت (یهود ونصاری) که فعلا در رأس آنها آمریکای جنایت کار قرار دارد، گاهی هم بنفع مسلمانان برنامه ریزی نکرده است بلکه برعکس با مصرف نمودن پول های گزاف و تقدیم کردن مادیات و یا هم از طریق زور در نابودی اهل اسلام از هیچ نوع ظلم و وحشت دریغ نورزیده است. نمونه بارز جنایات آنها قتل عام ملت عراق، سوریه و افغانستان می باشد.

میخواهد قوت وغرور خویش را زیر سوال نبرد و از سوی دیگر تا بتواند خدای نخواسته مجاهدین را مانند حکمتیار به دام تزویری خود آورده بد نام بسازد.
شما در جریان هستید که دراین روزها طرح صلح آمریکا از طریق اداره دست نشانده کابل، به طالبان درحالی مطرح می گردد که حکومت اجیر در لبه سقوط قرار دارد و کشتی طوفان زده شان در حال غرق شدن است. و دشمن مکار با وجودیکه در شرایط خیلی بدی قرار دارد بازهم میخواهد که با استفاده از خدعه وپیشنهادات دروغیین، از نام مقدس صلح سوء استفاده نموده روند جهادی مجاهدین را به چالش بکشانند.
باید ملت مجاهد افغان بداند که دشمنان اسلام وبشریت (یهود ونصاری) که فعلا در رأس آنها آمریکای جنایت کار قرار دارد، گاهی هم بنفع مسلمانان برنامه ریزی نکرده است بلکه برعکس با مصرف نمودن پول های گزاف و تقدیم کردن مادیات و یا هم از طریق زور در نابودی اهل اسلام از هیچ نوع ظلم و وحشت دریغ نورزیده است. نمونه بارز جنایات آنها قتل عام ملت عراق، سوریه و افغانستان می باشد.
به باور من این همه اظهارات ضد و نقیض رژیم تحمیلی غرب ، که گاهی صلح را در میدان های جنگ میخواهند و گاهی هم خواهان آشتی بدون قید وشرط با طالبان هستند، جز تغییر اذهان عامه و پنهان ساختن شکست خویش چیزی دیگری نیست.
اداره کابل با دائر نمودن نشست های زیر نام صلح آنهم به دستور آمریکا، جلوه میدهد که هنوز هم از پشتیبانی جامعه جهانی برخوردار ویک نظام مشروع می باشد؛ رژیمی که استقلال نداشته باشد بین صلح وتسلیمی تفکیک کرده نمی تواند، رژیمی که در فساد و بداخلاقی لقب فاسدترین حکومت ها را دریافت نماید و فراتر از آن حتی صلاحیت برکناری یک والی را نداشته باشد، چطور امکان دارد که مجاهدین به آن اعتماد و یا وارد مذاکره شوند؟
اما ترامپ ورژیم گماشته وی بدانند که هیچ وقت امارت اسلامی وملت مجاهد افغان فریب نیرنگهای شیطانی آنها را نخواهد خورد، بلکه تا بیرون راندن متجاوزین و خاتمه اشغال کشور به مبارزه برحق خویش ادامه خواهند داد.





مشاوران نابکار در بدنهء نظام نابکار

حبیبی سمنگانی

یگانه شغلی که در سایر ارگان های رژیم کابل و حتی در ارگ و قصر سپیدار با کمی و کاستی مواجه نیست شغل مشاوریت است ، چهره های که حتی در سطح یک ولسوالی هم اندکی مطرح باشند ، اما بیکار مانده باشند و به اساس بزرگ سالی یا بی سوادی لیاقت هیچ وظیفهء دولتی را نداشته باشند می توانند مشاور ارگ یا قصر سپیدار شوند ، از همین است که شیر محمد خان آخندزاده (نمایندهء هلمند در مجلس سنا) در ماه سپتمبر ۲۰۱۷م اعلان نمود که تعداد مشاوران ریاست جمهوری و ریاست اجرایی به یک هزار نفر رسیده است ، در حالی که روند استخدام مشاوران هنوز هم متوقف نشده است و ممکن شمار مشاوران اشرفغنی و عبدالله تا اخیر این رژیم به چند هزار نفر برسد .

واقعیت اینست که اشرفغنی و عبدالله در عرصهء استخدام مشاورین توانسته اند حامد کرزیی را به آسانی شکست بدهند ، حامد کرزی تنها رییس جمهور جهان بود که نزدیک به ۶۰ وزیر مشاور داشت و طبق گذارش ها در طی یک سال برای یکبار هم فرصت گفتگو با مشاورین خود نداشت ، اما (به اساس یک راپور که در سال ۲۰۱۶م به نشر رسید) تعداد مشاوران داکتر عبدالله تنها در بخش سرحدات ، اقوام و قبائل ده نفر هستند ، عبدالرزاق سنجر (یکتن از مشاوران عبدالله) می گوید : هر یکی ازین ده نفر نیز برای خود مشاورین دارند و تعداد مشاورین آن ها به هشتاد نفر می رسد ، این راپور نشان می دهد که تعداد مشاورین رسمی عبدالله از ۱۱۰ نفر هم افزایش یافته است ، در حالیکه این ۱۱۰ نفر نیز برای خود چند صد تن مشاورین دارند (مهم اینست که معاش هر مشاور رسمی ریاست جمهوری و اجرایی از ۴ الی ۶ هزار دالر است.)

اشرف غنی در ابتدای رژیم وحدت ملی (زمانی که تازه وارد ارگ شده بود) شمار کارگران آشپزخانهء ارگ را ۵۰ در صد کاهش داد و گویا برای مردم نشان داد که سلسلهء اسراف و مصارف بی جا را نقطهء پایان می گذارد و اجازه نمی دهد که پول دولتی هدر برود ، اما همین غنی از سوی دیگر دهن خزانه را برای طرف داران سیاسی خود به مصداق « مالِ مفت و دلِ بی رحم » باز کرد ، صدها نفر را بدون کدامَ نیاز و جواز به حیث مشاور وظیفه داد و برای آن ها معاشات دالری مقرر

کرد ، تنها در چهار ماه اول رژیم وحدت ملی شمار مشاوران تیم های ع و غ به ۵۸ تن رسیده بود ، اما حالا به اساس یک سند دولتی که در ماه اکتوبر ۲۰۱۷م افشا شد اشرف غنی ۴۸۴ مشاور دارد ، اما دفتر سخنگوی ریاست جمهوری می گوید که این سند حقیقت ندارد ، به گفتهء سرپرست این دفتر اشرف غنی تنها ۱۰۲ مشاور دارد ، همچنان یک سند دیگری نشان می دهد که کرای شش ماههء یک موتر محاربوی که بر اساس حکم ریاست جمهوری در اختیار حمیدالله فاروقی (مشاور ارگ) قرار گرفته است سی و پنج هزار دالر است .

قابل ذکر است که بیشتر مشاوران ارگ و قصر سپیدار افراد بی سواد هستند ، جمعه دین گیانوال (عضو مجلس سنا) می گوید : « اکثر مشاوران ارگ و قصر سپیدار تا صنف ۱۲ هم مکتب نخوانده اند و لیکن مشاور مقرر شده اند ، خنده آور است که چنین مشاوران به متفکر دوم جهان (؟) چه مشوره می دهند » ، مثلا پیرمحمد خاکسار شاید برای یکروز هم به مکتب نرفته باشد اما از سوی عبدالرشید دوستم (نخست معاون اشرف غنی) مشاور ویژهء امور نظامی مقرر شد ، وی در حماقت و بی سوادی خود در تخار و ولایات هم جوار نام دارد و داستان های زیادی وی زبان زد عام و خاص است ، می گویند وی در زمان حاکمیت شورای نظار قومندان امنیه تخار بود ، مسعود در روز عید یک مقدار پول را به طور عیدانه برای وی داد تا به افرادش تقسیم بکند و برایش تاکید کرد که به مجردها کمتر و به زن داران بیشتر بدهد. وی همه عساکر خود را صدا کرد و به آنان گفت : « بی ناموس ها یک طرف ایستاد شوند و ناموس‌داران طرف دیگر » ، منظورش از بی‌ناموس ها بی زنان بود، (اما حالا چون خود دوستم بی سرنوشت است لهذا معلوم نیست که قومندان پیرمحمد هنوز هم مشاور است یا خیر .)

چند روز پیش ماجرای عجیبی در سمنگان گذشت (البته رژیم کابل با چنین ماجراها عادت کرده است) ، عبدالکریم خدام (والی پیشین سمنگان) نیز در زمرهء پنج تن والیانِ قرار داشت که از سوی ارگ سبکدوش و یا هم تبدیلِ شده بودند ، معاون وی ضیاء الدین ضیاء نیز از وظیفه اش برطرف شده بود ، اما خدام و ضیاء فرمان برطرفی خود را نپذیرفتند و سرنوشت خود را به حزب جمعیت سپردند ، ارگ (بر خلاف قضیهء بلخ) این بار کوشید جنجال سمنگان را با استفاده از زور حل بکند ، لهذا صفت الله سمنگانی را در پهلوی والی جدید التقرر به حیث معاون ولایت گماشت و کوشید با استفاده از نیروی مردمی وی والی تازه (عبداللطیف ابراهیمی) را در مقام ولایت جا به جا بکند .

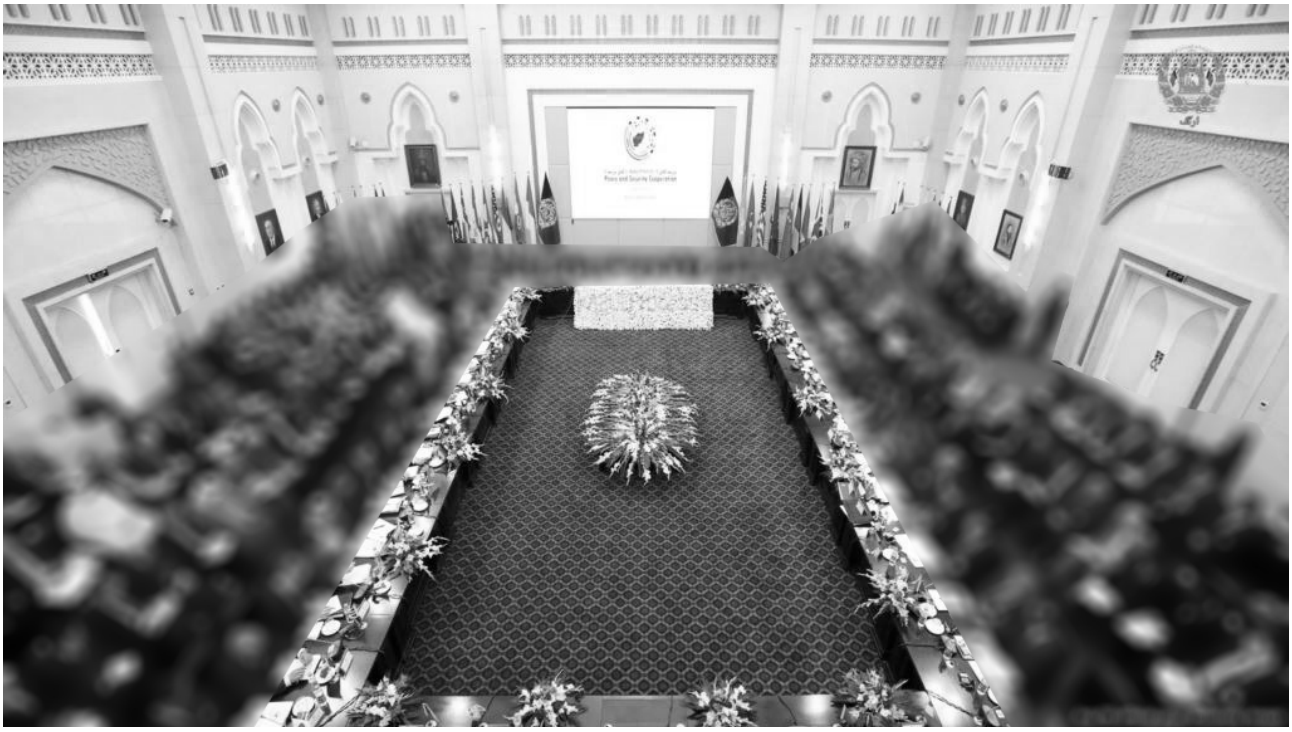
قابل ذکر است که صفت الله سمنگانی پسر احمدخان سمنگانی است ، احمدخان که در سال ۲۰۱۲م به قتل رسید نمایندهء پارلمان و یک فرمانده زورمند سمنگان بود ، بازماندگان احمدخان با ضیاء الدین ضیاء و حزب جمعیت رقابت منطقوی دارند ، ناگفته نماند که خانوادهء احمدخان در گذشته به حزب جنبش وابستگی سیاسی داشتند ، اما هرگاه دوستم به ترکیه فرار کرد حکمت الله توریالی مشهور به قومندان تور (برادرزاده و جانشین سیاسی احمدخان) به ارگ رفت ، با اشرف غنی دیدار کرد و از دوستم فاصله گرفت .

اشرف غنی (در نتیجهء جنجال سمنگان) فرصت یافت تا از یکسو با استفاده از نیروی مردمی خانوادهء احمدخان والی تازهء خود را جا به جا بکند و از سوی دیگر خانوادهء احمدخان را هم خوشحال بسازد که گویا مقام معاونیت ولایت را برای آن ها داده است ، همان بود که قومندان تور (جانشین سیاسی احمد خان) به کابل رفت تا ابراهیمی را بدرقه کرده به سمنگان بیاورد ، صفت الله نیز با طرفداران خود در شهر ایبک (مرکز ولایت سمنگان) آمادگی داشت تا به همرای ابراهیمی به زور داخل تالار ولایت شود و پوست معاونیت را اشغال بکند ، از سوی دیگر جمعیتی های سمنگان نیز به هدایت عطاء محمد نور و پس از مشاورت های باهمی آماده بودند تا جلو ابراهیمی و صفت الله را بگیرند ، اما وضعیت ناگهان تغییر خورد .

ارگ بدون اینکه خانوادهء احمدخان را در جریان بگذارد با سران حزب جمعیت معامله کرد ، عبدالکریم خدام به اساس این معامله معاون شورای عالی صلح شد و ضیاء الدین ضیاء به پوست معاونیت باقی ماند ، هرگاه عبداللطیف ابراهیمی به سمنگان رسید جمعیتی ها هیچ گونه مزاحمت نکردند ، بلکه عبدالکریم خدام نیز در مراسم معرفی ابراهیمی شرکت کرد ، خانوادهء احمدخان پس از معرفی ابراهیمی خبر شدند که نام صفت الله از سمت معاونیت حذف شده است ، همان بود که قومندان تور بسیار به عصبانیت جلسه را ترک می کند و به خانه اش می رود ، پس از ظهر آن روز تعدادی از طرف داران خانوادهء احمدخان به مقام ولایت می آیند و گویا از پیش خود صفت الله سمنگانی را به اساس همان فرمان سابقهء که در دست داشتند به حیث معاون ولایت معرفی می کنند . ارگ هرگاه از خاموش ساختن خانوادهء احمدخان عاجز ماند مجبوراً قومندان تور را به حیث مشاور ارشد رئیس جمهور برای

انسجام امور اقوام شمال تعیین کرد . قابل ذکر اینست که قومندان تور یک شخص کاملا بی سواد است .
همچنان محمد آصف عظیمی (عضو پیشین مجلس سنا) در انتخابات گذشته ریاست کمپاین انتخاباتی داکتر عبدالله را در ولایت سمنگان به عهده داشت ، وی پس از ایجاد رژیم وحدت ملی خواهان پوست ولایت بود ، وی صاحب ولایت نشد و لیکن مشاور ریاست اجرائیه مقرر شد و از چهار سال به این سو با این لقب خشک و خالی (البته با معاش دالری) خوشحال است ، چون این شخصیکه تنها چند صنف مکتب خوانده است اگر مشاور هم نباشد پس چه باید باشد ؟
این تنها ارگ و قصر سپیدار نیست که صدها مشاور دارد بلکه در هر یکی از وزارت خانه ها نیز مشاوران زیادی کار می کنند و بر اساس معلومات ارائه شده تنها وزارت صحت عامه ۴۵۰ مشاور دارد .همچنان یک گذارش تحقیقی که در سال ۱۳۹۳ خورشیدی به نشر رسید نشان می داد که شمار مشاوران خارجی در افغانستان بالا تر از ۵ هزار است ، تنها در چوکات وزارت داخله بیش از ۵ صد مشاور خارجی کار می کنند ، به اساس این گذارش معاشات سالانهء مشاوران خارجی که در بخش های غیر نظامی در افغانستان کار می کنند اوسطاً به ۵۰۰ ملیون دالر می رسد و در طی ده سال (از ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۳ خورشیدی) هزینهء معاشات مشاوران خارجی در افغانستان بیش از ۸ ملیارد دالر بوده است .
واقعیت اینست که هدف از استخدام بسیاری از مشاوران قدردانی از تلاشهای آن ها در کمپاین های انتخابات گذشته و یا هم آماده سازی آن ها برای انتخابات آینده است و حتی چندی پیش محمد نعیم ایوبی (رئیس بنیاد شفاف انتخابات) در یک برنامهء خبری گفت که : « ارگ و قصر سپیدار مشاوران خود را به عنوان کمیشنرهای نهادهای انتخاباتی معرفی کرده اند ، با راه یابی این افراد به عنوان اعضای جدید کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون سمع شکایات انتخابات زمینه تقلب و سوء استفاده در انتخابات آینده فراهم خواهد شد .
قابل ذکر است که تمام مشاوران ارگ و قصر سپیدار خود را مشاور ارشد می دانند ، در حالی که بیشتر این مشاوران جز اینکه لقب مشاوریت را به نام های خود بپیوندند کدام منصب مشخص ندارند و خود شان هم نمی دانند که در کدام بخش مشاور هستند ، همچنان در بسیاری موارد چندین مشاور در یک بخش کار می کنند و لیکن همه مشاور ارشد هستند و نیز یکعدهء که تنها به اساس فعالیت های شبکه های اجتماعی مشاور مقرر شده اند نیز خود را مشاور ارشد می دانند ، آگاهان به این باور هستند که تعداد زیادی از مشاوران ارگ و قصر سپیدار اگر خیالی هم نباشند بدون شک در طول یک سال حتی نمی‌توانند برای یکبار هم با ع و غ ملاقات بکنند .
طنزی که در یکی از سایت ها در رابطه به ارگ و مشاوران آن نوشته شده است وضعیت واقعی را به خوبی انعکاس می دهد (البته با کمی تغییر و اختصار و با سپاس از نویسندهء آن) :
روزی از روزها رئیس یکی از بلاد مشرق زمین که به قلب آسیا شهرت داشت در سفر بود ، در راه با شیخی که از رفقای قدیم وی بود رو به رو شد ، دل رئیس برای وی سوخت ، نزد وی رفت و گفت : چه کار می کنی ای شیخ ! آیا بیاد داری که با هم یار گرمابه و گلستان بودیم ؟ ، شیخ در پاسخ گفت : ساکت باش ای مردی که آبروی ما را بردی ، رئیس گفت : به چه کار مشغول هستی ؟ شیخ گفت : دعا نویس هستم و تعویذ می دهم و بدین طیق روزگارم را می گذرانم ، رئیس گفت : چرا به ارگ نمی آیی که تو را ازین فقر و مسکنت نجات بدهم و در زمرهء مشاوران جا دهم ، خدا وسیله ساز است و مرا وسیلهء خوشبختی تو کرده است ، شیخ بخندید و گفت : سالم باشید ، اکنون چهارسال است که من در خیل مشاوران تو مقرر گشته‌ام و از خزانهء دولت بسی معاش مشاوری به جیب زده ام، اما از آنجا که گفته اند « الانسان حریصٌ » به آن کفایت نکرده مشغول تعویذ و دعا نیز هستم، رئیس از شنیدن این سخن چنان خندید که بی هوش شد ، چون به هوش آمد شیخ از وی سبب خنده و بی هوشی را پرسید . رئیس باز قهقهه زد و گفت : خنده ام ازین بود که مشاور خود را نشناختم ، اما بی هوشی ام از شوق این بود که پیش از مرگ یکی از مشاورانم را از نزدیک دیدم .





د کابل پروسې ته د طالبانو مدلل او قناعت بخش ځواب

خالد رعد

د سولې په اړه د کابل پروسې تر عنوان لاندې دوهمه غونډه کې د کابل ادارې د رئیس خبرې خورا ماشومانه وې، نوموړي د خپلو خبرو لپاره هیڅ منطقي دلایل نه لرل، له ورایه معلومیده چې د امریکایي سفارت لخوا ورښودل شوې خبرې کوي، ځکه خبرو یې هیڅ افغاني بوی نه درلود، دیني جنبه خو یې له لویه سره یادولی نه شو.

اشرف غني په یاده غونډه کې په داسې اندازه غیر منطقي وغړېد چې آن خپله امریکایي شنونکو پرې اعتراض وکړ او حتی بین المللي نماینده ګانو غیر معقول وګاڼه او ځینو خو یې په اړه طنزي مقالې نشر کړې.

مثلا غني وویل چې لومړی به اوربند ټینګیږي، طالبان به د یو سیاسي ګوند په توګه په رسمیت وپېژني، شکایات به یې واوري، بندیان به یې خوشي کوي، له تور لیس څخه به یې وباسي، پاسپورټونه به ورکړي، تر څو دوی نورو هیوادونو ته سفرونه وکولای شي، په هیواد کې به پراخې سیمې د دوی په ولکه کې ورکړي، د ژوند امنیتي تدابیر به ورته ونیسي او اساسي قانون به تعدلیږي.

خو د غني په ګډون نورو دولتیانو دا هم وویل چې طالبان به دولت په رسمیت وپېژني او د قانون واکمنۍ ته به درناوی کوي.

د کابل چارواکو دې وروستۍ خبرې په پورتنیو ټولو هغو د بطلان کرښه کش کړه او له طالبانو سره بې قید و شرطه خبرې کول یې هغه د چا په خبره هسې د هوا ګزول ثابت کړل؛ ځکه طالبانو که د کابل ادارې ته د امریکایي مفکرینو لخوا جوړ شوي قوانین د درناوي وړ بللی، بیا یې ۱۷ کاله مبارزه د څه لپاره کوله؟ دغه راز طالبانو د خپل حکومت له نسکوریدو تر نن ورځې پورې د کابل اداره په رسمیت نه ده پېژندلې او نه هم په دغه

شکل د دې پېژندنې اراده لري، که اوس طالبان اشرف غني و اتباعه په رسمیت وپېژني؛ نو معنی دا چې امریکایان یې په رسمیت وپېژندل، د کابل ادارې لخوا له امریکایانو سره شوی امنیتي تړون یې تائید کړ او لنډه دا چې امریکایي اشغالګرو ته یې هغه ټول اهداف نغد چغد په لاس ورکړل چې دوی یې د دفاع په خاطر ۱۷ کاله زندانونه، شکنجې، بې کورۍ، زخمونه او ډول ډول تکالیف ګاللي او خواږه ملګري یې پرې قربان کړي دي، که این خیال است و محال است و جنون.

بالمقابل، کابل ادارې ته د طالبانو ځواب په ډېرو دلائلو منطقي او هغو خلکو ته په وروستۍ کچه د قناعت وړ دی چې زمکنیو حقایقو ته ځان تسلیموي. کله هم چې د سولې یادونه شوې، د طالبانو ځواب دا وي چې د سولې د خبرو لپاره د بهرنیو ځواکونو په بشپړ ډول وتل تر ټولو مهم شرط دی او په هیواد کې به اسلامي نظام واکمنیږي. کابل پروسې ته هم د دوی ځواب دا و چې که د سولې خبرې کوي، له امریکا سره به یې کوي، نه له کابل ادارې سره.

دغه خبره ځکه منطقي او مدلـله بللی شو چې له لویه سره د طالبانو ستونزه له امریکا سره ده، نه د کابل له چارواکو سره. د طالبانو اسلامي نظام د امریکایي یرغلګرو او د هغوی د متحدینو لخوا له منځه وړل شوی، د اوسنۍ ادارې ډیزاین همدې اشغالګرې امریکا کړی او طرحه یې له امریکایي سفارت څخه راوتلې ده.

ډیرو غربي شنناندانو هم په خپلو لیکنو کې پر دې حقیقت اعتراف کړی او ویلي یې دي چې د طالبانو خبره منطقي او معقوله ده. په دې اړه د افغانستان لپاره د ملګرو ملتونو پخواني نماینده (کای آیید) د (The Beginning of a Peace Process in Afghanistan – Finally؟) بلاخره په افغانستان کې د سولې د بهیر پیل) تر عنوان لاندې اوږده لیکنه کې ویلي چې له امریکا سره په مخامخ مذاکره د طالبانو تاکید منطقي دی؛ ځکه د دې هیواد نظامي ستراتیژي په واشنګټن کې تدوین شوې او دولت یې د امریکا د مداخلې په نتیجه کې تشکیل شوی دی.

(طالبان ځکه له امریکا سره په مستقیمه مذاکره اصرار کوي، چې کابل اداره نامشروع بولي، د امریکا او ناټو حضور د خارجي اشغال په حیث پیژني او د مقابلې هدف یې همدې اشغال ته د پای ټکی کېښودل دي، نو په دې اساس تر څو چې امریکایان د سولې د خبرو لپاره د طالبانو دغې اساسي غوښتنې منلو ته حاضر نه شي، تر هغو به په دې اړه هر ډول بحثونه خورا کم اهمیته او بې معنی وي)

نو په دې دلیل هیڅ د سالم عقل خاوند ته د منلو نه ده چې د کابل ادارې له الفه تر یا ټول تمویل او حمایه دې امریکا او ناټو کوي، خو طالبان دې له کابل ادارې سره د سولې د خبرو لپاره د میز تر شا کېني.





(بخش نخست)

داعیان مسیحیت را باید شناخت!

نویسنده: ابن مبارک احمدزی

یاد آوری: چند روز قبل اطلاع یافتیم که گروپ ها و حلقات خاص در رسانه های اجتماعی در صدد آن اند تا جوانان مسلمان اما به خبر را از راه مستقیم منحرف و به مسیحیت سوق دهند،من وقتی گروپ های فسبوکی مبلغین مسیحیت را تعقیب نمودم دریافتم که آن ها برای بدست آوردن اهداف شان بسیار سخت می کوشند و در تلاش اند،در شهر کابل دور از چشمان مردم گروپ های مخفی وجود دارند که رسالت شان فقط و فقط به بی راهه کشاندن جوانان مسلمان است و بس،بدین وسیله تصمیم گرفتم تا بعضی از روش ها و طرز چگونگی برخورد با چنین افراد را بیان کنم تا باشد برای جوانان مفید واقع شده و در رسانه های اجتماعی چون فسبوک و غیره تحت تأثیر مبلغین مسیحیت قرار نه گیرند و خدای ناخواسته به مسیحیت روی نیاورند.از اینکه مقاله طولانی نشود و خواندن آن دشوار نه شود مفاهیم و موضوعات را توأم با راه حل آن در چند سطر خلاصه می کنیم امید است خسته نه شوید!

اول:

مبلغین مسیحیت وقتیکه با یک مسلمان در قسمت مذهب صحبت می کنند، کوشش می کنند که از شما سوالهای را بپرسند که شما جواب ارایه کرده نتوانید و مجبور شوید که در پاسخ (نمی دانم) بگویید. تا بدینوسیله بر تری خود را بالای شما در مسایل مذهبی برقرار نمایند. آنها را اجازه ندهید که موفق شوند تا در دل های شما وسوسه و اظطراب را ایجاد کنند.همین چند ماه قبل یک دوستم شکار همین توطئه شده بود که خوشبختانه از آن رهایی یافت.مبلغین مسیحیت توسط بزرگان شان تدریس می شوند که از استعمال کلمات (عیسی) و یا (ناجی) و یا (تعمید دادن) ابا ورزند.

اگر در قسمت عقاید شخص بیگانه یی که با شما هم صحبت می شود، نمی دانید، مستقیما از او در قسمت عقیده و مقصد اش بپرسید. البته در مورد هر گونه جواب غیر مستقیم مشکوک و مظنون باشید و بدانید که آنها همیشه از ارایه یک جواب درست خود داری خواهند کرد.

بیاد داشته باشید که این افراد علاقمند گفتگو و مباحثه نیستند. و یا می خواهند در گفتار شان (ارتباط مسلمان و انگلیس) را بهبود بخشند. مگر اکثراً بشکل (پنهان و وظیفه با مزد) می خواهند عیسویت را بفروش برسانند.

دوم:
به یاد داشته باشید که مبلغین مسیحیت عقاید اسلامی را آموخته اند، فقط و فقط به منظور اینکه عیسویت را بالای مسلمانها بفروش برسانند. قلب های شان قفل و مهر شده است و دیگر علاقمند در جستجوی حقیقت نیستند. همچنان بیاد داشته باشید! که ایشان بخاطر تبادل افکار با شما صحبت نمی کنند، مگر آنها می خواهند در اذهان شما شک و تردید بی حد زیاد خلق کنند تا شما را از عقیده یی تان بدور بکشانند. لازم است بدون کدام احساس ناراحتی به گفتگو خود با آن اشخاص خاتمه داده و کنار روید.
اگر می خواهید بیشتر در مورد قرآن بدانید و بیاموزید، از شخصیکه اهداف نهفته ندارد، بیاموزید.

سوم:
به یاد داشته باشید که بسیاری ازین سوالها و ارتباطات ایکه آنها به منظور فروش عیسویت ارایه می کنند، چندین بار توسط برادران مسلمان آگاه و عالم پاسخ داده شده و بالای شان خط بطلان کشیده شده است. اگر اینها حقیقتاً علاقمند گفتگو باشند، البته با بزرگان و علمای انجمن های مربوطه گفتگو مینمودند تا یک فضای مشترک بوجود می آمد که به آن وسیله ایشان از موقف مسلمانان پی میبردند و ما هم از سوء تفاهم ایشان در باره اسلام آگاه میشدیم. اما هر چند می بینیم ایشان اکثراً و مکرراً با همان پرسش های فریب آمیز بر مسلمانان ناخود آگاه یورش میبرند. در رد همین انجیل موجود بارها علمای اسلام برخاسته اند و به دلایل علمی آنرا رد نموده اند اما دشمنان اسلام از اهداف شوم شان دست بردار نیستند.همچنان بخاطر باید داشت که بعضی از داعیین مسیحیت به مناطق مسلمان نشین انگلستان و دیگر کشور ها رفته و در آنجا اسلام را به دقت مطالعه میکنند، و آموزش حرفه ای تبلیغ عیسویت را بر علیه اسلام فرا میگیرند. در قدم اول مسلمان های را که از علم دین بی بهره باشند هدف دسیسه شوم خود قرار میدهند. همچنان آنهایراکه به نوع از انواع سردچار روزگار باشند و یا فاقدامتیازات مادی بوده و یا کدام نیازمندی دیگری داشته باشند مورد هدف قرار داده و از موقف ضعیف آنها سوء استفاده مینمایند.

چهارم:
در مرحله اول مبلغ عیسویت هدف نهایی خود را آشکارا نمیگرداند. او برای شما خواهد گفت که خودش (و یا یک دوست عیسوی و یا کدام شناخته اش) یک زمانی مسلمان بوده و یا تعلیمات اسلامی کامل و قابل اطمینان داشته و یا در یک محیط اسلامی بزرگ شده و همچون مثال های دیگر(که با شرایط موجود در کابل و سایر شهر های اسلامی نیز سازگاری دارد و یک دلیل شان نقد بر نبرد مؤمنان است که از آن بنام تروریسم یاد می کنند و بر تمام دین مقدس اسلام می تازند). البته همیشه این قصه ها دروغ خواهند بود. اجازه ندهید که شما را فریب دهد. هدف اصلی او از این صحبت ها گرایش شما به جانب عیسویت و ترک اسلام است. پیام نهفته اش که به شما می خواهد انتقال دهد اینست که با وجود آنکه از تمام انتقادات و اعتراضات مسلمان ها مانند (عیسی فرزند خدا نیست، انجیل توسط انسانها دست خورده است وغیره) با خبر است و بر این انتقادات غلبه علمی حاصل کرده و سرانجام به دین خود استوار مانده است. به شخص مورد هدف خود چنین وانمود میکند که لهذا ضرورتی نیست که روی این اعتراضات بحث و تحقیق صورت گیرد. برای جلب اعتماد، او از تربیت و پرورش اسلامی که بهره مند شده مثال های بیان خواهد کرد. در حقیقت خاطرات او دروغ های رهبری شده و ثمره ای مشق و تمرین و آموزَش حرفه ای میباشد. او برای شمااظهار خواهد کرد که از تمام اعتراضات و دلایل اسلامی با خبر است و در جریان صحبت برای شما نشان خواهد داد که این اعتراضات چقدر ناقص میباشند. اما یقین داشته باشید که او هر گز بیانگر موقف واقعی اسلام نبوده و هرچه از اعتراضات و دلایل اسلامی روایت کند همه آنها آلوده با دروغ است، و از کتاب های تدریس و تبلیغ عیسویت و جذب مسلمان ها به دین عیسویت میباشد. بر شما واجب است که موقف اسلامی را از علماء کرام اسلام و منابع اسلامی در یابید- نه از یک مبلغ عیسوی.

پنجم:
برای بر قرار کردن روابط دوستانه با یک مسلمان، مبلغ عیسوی از عیسویان "خوب" تعریف میکند که گویا آنها مسلمان ها را دوست دارند و به دین اسلام احترام قایل میباشند. حتا با مسلمانها ابراز همدردی کرده و مثال های در این زمینه بیان میکند. و به عین منوال، از عیسوی های "بد" سخن می زند که از مسلمانان متنفر بوده و آنهارا تحت تعقیب قرار می دهند. او این فرقه را تقبیح می نماید تا بتواند جذب علاقه اشخاص را نماید که ساده لوح بوده و معلومات کافی در قسمت تاریخچه و تعصب عیسویت ندارند. این چنین افراد خوش باور در قضاوت مبلغ عیسوی احساس خوش بینی کرده و او را دوست مخلص خود میپندارند. متوجه باش! به انگیزه های پلید و شیطانی که در پی این دوستی ها و این مردم "خوب" نهفته است.
ادامه دارد ...



اداره کابل و تقلیدهای بچگانه

نویسنده: موسی فرهاد
ترجمه: سعید مظلوم یار

اطفال که هنوز از نگاه عقل وشعور پخته نباشند طبعا حرکات وسکنات بزرگان را تحت نظر داشته باز در نقش قدم آنها قسمی گام برمیدارند گویا اینکه واقعه ی را تمثیل می کنند.
بخاطر که این اطفال گفته ها و کردار کلان ها را بطور کامل کاپی کرده نمیتوانند و نه هم به رمز آن میدانند که این سخن برای چی بود مطلب اش چی بود و این حرکت را چطور در یک حالتی برای چی مقصدی آن را انجام داد با وجود آن که طفل از رمز حرکت و سخن کلان خود چیزی نمی فهمد با آنهم به تعقیب آن روان است بدون آن که برای جان خود فایده و تاوان آن را درک کرده باشد پس بدین لحاظ این تقلید همیشه خنده آور میباشد.
گهگاهی سبب زمین خوردن و بلند شدن این طفلک می شود.
عینا گویا که همین حالت مقامات حکومتی کابل شده است.
چونکه همه مقامات حکومتی کابل دانلود شده لینک بی ۵۲ و راکت های کروز مدیون منت آمریکایی هاهستند که به برکت آن برای اینها در کابل جای داده شده است. ورنه در ذات خود اینها آنقدر ناتوان و بی طاقت هستند مانند اطفال بی شعور حالا هم در هر حرکت و گفتار شان واقعیت حال دیگران را تمثیل می کنند گاهی هم به دهن احسان کننده آمریکایی خود نگاه می کنند که آنها چی می گویند اینها باز همان را تکرار می کنند قسمیکه چند روز قبل درتعقیب گفته های ترامپ که گفته بود ما دیگر باطالبان صلح نمی کنیم ارگ کابل هم فورا اعلان کرد حالا صلح را درجنگ میخواهیم.
زیاد وقت طوری شده که سخن گفتن را از دشمن خود از طالبان می آموزند پس ازآن کلمه به کلمه آن را نقل می کنند باوجود آنکه در فکرشان نیست که آیا این در شان آنان مصداقیت میداشته باشد یا نه
مثلا:
۱: آن روز که اعضای تیم اشرف غنی معصوم

استانکزی که گفته میشود ازجمله مقامات امنیت ملی هست به بی بی سی برسر موضوع داعش صحبت می کرد می گفت طالبان میخواهد که داعش را در افغانستان جای به بجای کند .
به همین خاطر تلاش دارند که در شمال و شرق افغانستان برای داعش زمینه سازی کنند .
و طالبان برای آنها تبلیغات می کند البته به گفته او این را دولت افغانستان اجازه نخواهد داد که طالبان پروژه داعش را در افغانستان جا به جای کنند.
دراصل این سخن را بار اول طالبان گفته بود که در پشت داعش دست آمریکایی ها هست.
که توسط اداره امنیت ملی کابل پرورش می یابد اکمال می شود وبرای شان تبلیغات می شود.
مانند عراق و سوریه در اینجا نیز مخفی حمایت نموده برضد مجاهدین از آنها استفاده می کنند. این عملکرد شان اکثرا برملا شد تقریبا به تمام جهانیان این واقعیت مشهور گردید که داعش یک پروژه امریکایی است زیر چتر دولت افغانستان حمایت میشود .این خبر را بعضی از مقامات دولت افغانستان، اعضای ولسی جرگه، فعالان مدنی و مردم منطقه همه به یک صدا زمزمه کردند .
هریکی شان شواهدی را دریافت نموده تائد کردند که تا هنوز این حقیقت جریان دارد. (این تقلیدی است که مقامات کابل از طالبان آموختند)
۲: در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ میلادی زمانیکه در برابر اشغالگران خارجی مقاومت چریکی طالبان قوت گرفت و سخن را به جنگ رویارویی و جبهه ای کشاند ازهر سوی سر و صدا بلند شد که بجای جنگ با طالبان راه مذاکرات اختیار شود طالبان گفتند که ما مذاکرات با کسانی می کنیم که آنها قدرت واختیار آن را داشته باشد که بتواند مشکل را حل کند مقصود شان این بود آمریکا خود آماده این هست که حل مسایل را بخواهد درست گپ است ورنه مقامات افغان ضعیف هستند مذاکره همرای آنها ضیاع وقت است مسائل حل نمی شوند. اما زمانیکه جانکیری پادشاه ارگ، غنی را در بدل امضأء پیمان امنیتی بر سر قدرت آورد فورا او این اعلان را کرد که ما با پاکستان مذاکرات می کنیم، منظور او این بود که اختیار طالبان بدست پاکستان است درحالیکه فرق در میان پاکستان و آمریکا زمین تا آسمان است کدام یکی بر تعیین سرنوشت افغانستان حاکم است ؟
و حقیقت این مانند آفتاب روشن است که آمریکا برحکومت افغانستان چقدر مسلط است و سخن پاکستان
در حق طالبان تا چه حد چلش دارد این همه آنقدر واضح وروشن است که ضرورت به بیان نیست هشیار، دیوانه، طفل، جوان، کهن سال و همه میدانند، همین بود که نشست های پیهم چهارجانبه، شش جانبه، صد جانبه و هزار جانبه مقامات کابل با پاکستان هرگز هم هیچ نتیجه نداشته اما برعکس اگر برای قضیه افغانستان میان هر دو جانب آمریکا و طالب است یکبار نشست می شد شما می دیدید که برای ختم اشغال و راه پایان دادن به حل معضله افغانستان چقدر پیشرفت مثبت می تواند شود مگر باز هم مقامات کابل به همان خر خود سوار بوده می گویند صلح را به جنگ و یا هم از طریق همان چهارجانبه با پاکستان جستجو می کنیم، مطلب اینها حل مسایل نیست بلکه فقط کردار طالبان را تمثیل طفلانه می کنند.
(این تقلید دوم است)
۳: در سال ۲۰۰۵ م طالبان یک اداره را بنام دعوت و ارشاد تأسیس کردند تا باشد آن افغان های که به اساس غلط فهمی و یا از روی کدام مجبوریت دیگر در صفوف آمریکایی ها یکجا شدند تا آنها را بفهمانند و از راه نادرست بازگردانند این کارشان به کامیابی پیش رفته تا هنوز ادامه دارد .
مگر درمقابل مقامات اداره کابل هم بلند شد درسال ۲۰۰۹ میلادی یک دفتری را بنام شورای عالی صلح باز کرد . تااینکه مردم را از صف طالبان بسوی دولت بکشاند . ازهمین جا وقتا فوقت برشانه بچه های خورد سال یا مردم فریب خورده چپنی را می اندازند تفنگ شکارچیان را بدست شان داده می گویند که اینها قوماندانان طالب است که به اثر سعی و تلاش شورای عالی صلح به دولت تسلیم شدند.
(این تقلید سوم)
۴: طالبان ازهمان ابتداء بر ضد اشغالگران چند قسم عملیات می کنند یک قسم شان افراد و حملات نفوذی است . چون کسانیکه با طالبان دوستی دارند براساس مادیات نه بلکه به اساس عقیده و فکرهست از این لحاظ کار شان نتیجه بخش وکامیاب است اما جانب مقابل مقامات کابل مانند وزیری درحکومت چند وقت قبل اعلان کرد که ما در داخل صفوف طالبان زیاد کسانی را پیدا کردیم پول و پیسه داده ایم که از داخل از پشت سرحمله ناگهانی بالای طالبان بکنند. مگر تمام آن پروسه هم قبل ازتطبیق آن

بشکل سنگوریان (اصطلاحیکه به ملیشه های خاص حکومتی داده می شود) رسوا شد.
(این تقلید چهارم)
۵: چند بار درکابل و در بعضی شهرهای دیگر چنان حملات انجام شد که در جاهای خیلی حساس مانند تعمیرامنیت ملی و جاهای که امکان تلفات زیاد می رفت مانند تعمیر تلویزون شمشاد این حملات انجام شد در حالیکه درآنها زیان قابل ذکر به کسی نرسید . با آنهم رسانه های وابسته به حکومت زیاد تبلیغات وسیع کردند می گفتند که داعش این چنین خطرناک حملات را انجام داده و از زیاد قوی شدن داعش خبر دادند و فلان و فلان ... پس مردم فهمیدند که در پشت این حتما کدام معامله ی هست.
طالبان در مورد این حوادث اعلان کردند که این کار به اشاره آمریکا پلان های خود حکومت هست که می خواهد بدین شکل به داعش کمپاین کنند، پس از آن واقعات رخ داده که مسئولیت آن را داعش بدوش گرفت ، حکومت (به تقلید از طالبان) آن ادعای داعش را گذاشته می گفت این کار را طالبان انجام داده بی دلیل مسئولیت آن را بدوش تنظیم الدوله می اندازند .
(این تقلید پنجم)
۶: طالبان چونکه جهاد می کنند و درمیدان جهاد اناشید اسلامی و شعر خواندن حماسی یک سنت نبوی هست که خیلی زیاد موثریت دارد و جوانان زیاد به نعت خوانی وترانه خواندن محبت دارند و چون در انداز جالب و عالی نعت های حماسی میخوانند و مردم زیاد از آن چیزها متاثرمی شوند، حتی بسیاری جوانان برای استشهادی آماده میشوند و برای رفتن به سنگر روحیه پیدا می کنند، (اداره کابل هم به تقلید از طالبان این کار را شروع کرده طوریکه) من یک روز درفیسبوک یک ویدیو را دیدم که یک تعداد عساکرحکومتی در یک جا جمع شده دریشی اردو و پولیس درجان شان بوده و برسراستیج ترانه می خوانند که هیچ کس برای شنیدن ترانه آنها نشسته هم نبود. (حالا آن ترانه از ذهنم بیرون شده اما مفهوم آن چیزهای خلاف هراس افگنی بود تقریبا که دیگرهیچ یک قسم انگیزه ملی واسلامی نداشت .) طرز و آواز آن قسمی بود مثل یک ریشخندی خشک و بی روح و بدین کار فقط میخواستند که تمثیل طالبان را بکنند، از جان خود مردم را آنقدرمتاثر بسازند قسمیکه از ترانه خوان طالبان کسی متاثرمیشود.

(این تقلید ششم اداره کابل بود.)
اینها ومانند اینها مثال های زیادی هست که با نوشتن همه مقاله طولانی می شود .
مطلب من این بود که مقامات کابل به دلسوزی نیاز دارند که مانند اطفال بی شعور با حرکات شان هم جان خود را ریشخند کردند وهم تمام جهانیان را برسرخود به خنده می کنند.
و مردم ما هم بخاطر این به دلسوزی ضرورت دارند که قوت های استعمارگر چنین آدم های نا اهل را با زور بالای سرشان مسلط کردند.

والی الله المشتکی و به المستعان.
پایان.





دزد به سوی گنج می جهد!

نویسنده: حماد مهاجر

(چقدر منتظریم تا قطرات باران دشت های سوزان، زراعت های خشکیده، باغ های تشنه و درختان پژمرده شده ما را زنده نماید، ولی زمانیکه باران به باریدن می آغازد، تاریکی فضا را در بر می گیرد، صدای رعد گوش ها را می خراشد و درخشش برق دلها را می لرزاند.
ولی به خاطر هدف والای خود این همه را متحمل می شویم و صبر می کنیم.
جهاد هم همین قسم می باشد، در گیر و دار و مبارزه طولانی ما با دشمن فتنه ها سر میزنند، بلاها سبز می شود و دسیسه ها یکی از پی دیگری فضا گیر می شود، ولی مجاهد همچنان در مسیر خود حرکت می کند و گامهایش استوار است، تا اینکه به هدف والای خود برسد.)
جهاد مردم مظلوم افغانستان به دهه سوم نزدیک میشود، هنوز از شاخ های پر ثمر این ملت خون می چکد، گنجشگان خوش الحان و بلبلان خوش نوایی این ملت در بوستان بمبارد شده و چمن منهدم گشته و پارک های در هم و برهم شده اش به زمزمهٔ خود ادامه میدهند.
در سیمای جوانانش اثری از ماندگی و خستگی و دلسردی نمی بینی، وقتی به چهره های بشاش و چشمان پر ذوق فدائیانش می نگری گویا آمادهٔ عروسی اند و یا قدوم پدر زائر بیت الله شان را لحظه شماری می کنند و چه بسا که در تشبیه کوتاهی کرده باشم و حق تعریف حالت شان را ادا نکرده باشم، حقیقتا که توصیف حال فدایی های فداکار و سربازان مدافع مقدسات و حامیان سر به کف نوامیس و سرکوب کننده گان جان نثار متجاوزین، مستکبرین، منافقین، صلیبیان و سائر شیاطین خیلی سخت می باشد و چه بسا که خود این قهرمانان نمیتوانند توصیف حال خود را کنند، طوریکه یکی از آنها حین سوال از حالت نفسی اش می گوید: من نمیتوانم حالت خوشی و خرمی که برایم طاری گشته را برایت توصیف کنم و برایم ممکن نیست تا قلبم را برایت نشان دهم تا خود ببینی که وی به بشارت دادنم به قبولیت در اجرای عملیات استشهادی چقدر خرسند گردیده است.
اگر چند افغان ها حین مقابله و مبارزه با روس های جنایتکار سخت ضربه دیده بودند و صدها هزار جوان آنها در آن وقت کشته و زخمی شده بود، و توقع مبارزه دوم با چنین یک سوپر طاقت دنیا (امریکا) کار سخت و دشوار معلوم میشد، ولی به نصرت و کرم الله عزوجل این مردم

با نشاط بیشتر از پیش و با مقابله شدیدتر از قبل و با عزم محکمتر، مضبوط تر و استوارتر از آن وقت به میدان در آمدند و چنان ضربات کوبنده به چهرهٔ خون آشام امریکا کوبیدند که امریکا آنرا در بیداری چه که در خواب هم خیال نمیکرد و حساب ها و تقدیرهای چندین ساله اش چنین چیزی را حتی ده فیصد هم نشان نمیداد و فکر میکرد که بوجی های دالری که به درهٔ پنجشیر و گلبهار و خواجه بهاوالدین فرستاده کفایت می کند، و دهان حقگویان و مبارزه همه مبارزان با منهدم ساختن امارت اسلامی و از بین بردن طالبان از میان میرود.

با وجود ضربات مهلک به پیکر صلیب در افغانستان امریکایی ها درس عبرت نگرفته اند، و هنوز هم دارند برای طرح دوام خود درین سرزمین نقشه های می ریزند و دام ها می چینند و با استفاده از مزدوران حلقه به گوش داخلی و ریختن بهانه ها و دلایل واهی و بی اساس راه حضور و بقاء درینجا را هموار می کنند.

سی آی ای که عامل اصلی کشتار مسلمانان در سراسر جهان و علی الخصوص در افغانستان است، پس از تجربهٔ چهرهٔ خونخوار و سفاک بوش و چهرهٔ میان رو (ظاهرا) و مدارا گر اوباما چهرهٔ وسواسی، بغیض و کینه توز ترامپ را به تجربه می گیرد، و پس از تعیین آن به مقام ریاست جمهوری کشور اشغالگر امریکا حملات خود را در افغانستان گسترش و سرعت و نیروهای خود را ازدیاد بخشیده است، و با فشار و تطمیع کشورهای همسایه آنها را وادار می کند تا بر خلاف منافع داخلی خود، خود را در سرکوب مجاهدین امارت اسلامی شریک سازند و همینطور دروازه های هلاکت را به روی خود و ملت خود در آینده ها بگشایند.

اکنون سوال اینجا است که چرا امریکا اینقدر عاشق کوه پایه های پامیر و هندوکش و دشت های هلمند و زابل و فراه و قندهار است؟ آیا اراضی وسیع امریکا برایش کافی نیست تا در آنجا به سیر و سراحت خود بپردازد وبه عیاشی و فحاشی خویش دور از انظار ملت های شرقی ادامه دهد؟ و سوالات زیاد اینچنینی ذهن را مشغول میکند و به کرانه های وسیع حیرت می برد ....

برای پاسخ قناعت بخش به ایراد کننده چنین سوالی، نقل همان متل فارسی شاید کافی باشد که می گویند:"دزد به سوی گنج می جهد"، حتما امریکای جنایت کار درین ملت مظلوم اما قهرمان و شجاع و فداکار چیزی را دیده تا بدان چشم دوخته و از خزانهٔ اطلاع یافته که برایش طمع بسته و به خاطر به دست آوردنش تلاش می ورزد، تلاشی که در مدت هفده سال آنرا نا امید نساخته و هنوز سعی می کند.

آری ! گنج همینجا است. هنوز هم در افغان ها رنگ و صبغه اسلام به چشم می خورد، هنوزهم به خاطر اسلام جان میدهند، سر قربان می کنند و مال به مصرف می رسانند. هنوز در راه دفاع از اسلام، از مقدسات، از نوامیس و آزادی سرزمین اسلامی خسته و مانده نشده اند و خستگی و ماندگی را نمی شناسند، هنوز هم در آنها مروت و شجاعت باقیست و آنرا با تمام ثروت های جهان عوض نکرده اند و نخواهند کرد.

در حالیکه امریکا در مدت طولانی اشغال ملیاردها دالر را به مصرف رسانید، پایگاه های تلویزیونی درست کرد، بنگاه های رادیویی اعمار نمود، مجله ها و روزنامه های بی شماری را افتتحاح کرد، موسسه های مختلف را گماشت تا با طراحی و ریختن پروگرام های مختلف تحت عناوین زیبا و فریب دهنده کار کنند و این همه تا افغان ها را از دین شان منحرف کنند و لباس نصرانیت به آنها بپوشانند و با آب تعمیدی آنها را غسل تعمید دهند و این آرزوی تاریخی و قدیمی آنها است؛ طوریکه الله عزوجل در کتاب خود می فرماید: «**وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**». ترجمه: "بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و به حال سابقی که داشتید !) با این که حقّانیّت (اسلام و درستی راهی که برگزیدهاید، از روی خود کتابهای آسمانی شان) برایشان کاملاً روشن گشته است . پس گذشت نمائید و چشمپوشی کنید تا خدا فرمان دهد (که در برابرشان چه کار کنید) .

بیگمان خداوند بر هر چیزی توانا است." ولی این آرزوی باطله و آرمان عاطله آنها به زباله دانی تاریخ پرت خواهد شد و آنها پس از مصرف مال ها، وقت ها، لشکرها و از دست دادن جوانان و پیر و برنای خود انگشت ندامت به دندان خواهند گرفت و چنین خواهند بود، طوریکه الله عزوجل در کتابش می فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ**» ترجمه: "کافران اموال خود را خرج میکنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) بازدارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، امّا بعداً مایه حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بیگمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده میگردند و در آن گرد آورده میشوند."

نوت: متن آیات از مکتبهٔ شامله و ترجمهٔ آنها از تفسیرنور کاپی شده است.

الحَدِيثُ (٥)

عَنْ أُمِّ المُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللهِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: (قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ }رَوَاهُ البُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: {مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنا فَهُوَ رَدٌّ}).

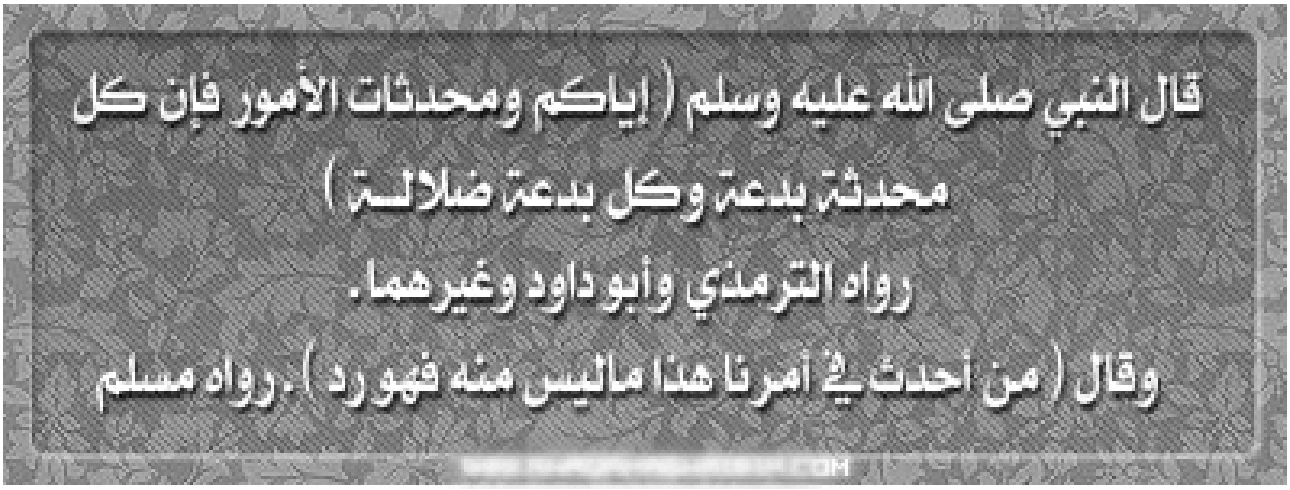
الأربعون النووية

بدعات و خرافات و طریقه اصلاح آنها

حکمت الله حکمت

در دین مبین اسلام تأکید خاصی بر چنگ زدن به قرآن و سنت و پرهیز از بدعت و نوآوری در امر دین شده است. در واقع هر دین و آئین دارای مناسک و احکام مخصوصی هست که نشان و هویت آن دین نیز هستند. به همین علت، وقتی که قرآن کریم خبر از تکمیل دین (الیوم أکملت لکم دینکم و رضیت لکم الاسلام دینا؛ المائدة: ۳) می‌دهد، نبی کریم صلی الله علیه و سلم نیز ارشاد می فرمایند: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد»؛ هر کس در امر (دین) ما چیزی بیاورد که جزء آن نباشد پس آن مردود است. این حدیث شریف در حقیقت بیان کننده یک اصل بسیار مهم در دین مبین اسلام است؛ دینی که به اقتضای حکمت الهی، آخرین دین الهی است و ناسخ ادیان گذشته می باشد. لهذا الله تعالی این دین را جامع همه خیرات و خوبی ها گردانیده و از همه بدی ها و زشتی ها آن را پاک و مبرا قرار داده است.

چونکه اسلام دین کامل است و تا قیام قیامت هرچه به خیر بشر است، در این دین وجود دارد، هیچ کس (هرچند ظاهرا به قصد خیر) اجازه ندارد چیزی به آن اضافه یا کم کند. زیرا قرآن و سنت به روشنی عبادات، اخلاقیات و احکام دیگر بیان داشته اند و کسی نمی تواند در امر دین اختراعی انجام دهد. هرکس که در دین بدعتی ایجاد می کند و چیزی را به دین می افزاید که هرگز جزء آن نبوده و در شریعت جایگاهی ندارد، با این کار زشت خود دین کامل اسلام را تنقیص می کند. گویا امری از سوی شارع باز مانده و این شخص مبتدع آن را



درک نموده و به دین اضافه کرده است. زیرا شارع هم احکام دین را بیان داشته، هم شرایط و ضوابط و طریقه به جای آوردن آنها را شرح داده است.

اگر جامعه اسلامی به شریعت مطهره پایبند باشد و از بدعات دوری کند، علاوه از برکات گوناگون که حاصل می شود، اعمال و مناسک دینی شان نیز یکسان و هماهنگ خواهد شد. فرق سنت و بدعت نیز در همین نکته هست؛ پیروان سنت از یک طریقه پیروی می کنند اما پیروان بدعت از انواع بدعت های خود که لزوما یکسان نیستند. به عنوان مثال: به حکم سنت نبوی مسواک زدن و انجام بعضی اعمال در وضو سنت هستند و شکلی یکسان دارند. اما انواع عزاداری ها و نوحه خوانی ها که از دیدگاه شرع ممنوع هستند در ممالک مختلف اشکال و طریقه های گوناگونی دارند و هر کدام گمان می برد به دین عمل کرده و با زدن بر سر و سینه ثواب کرده است. برگزاری جشن های میلاد برای بزرگان نیز که جایگاهی در شریعت غراء ندارد، در مناطق مختلف جهان اسلام به شکل های مختلف است. اگر این امور جزو دین هستند چرا شکل واحد ندارند؟

در این میان به یک مسئله باید توجه داشت که گاهی یک بدعت چنان در جامعه ریشه می دواند و تا سال ها و قرن ها بر آن عمل می شود که مردم آن را از احکام لاینفک دین گمان می برند و اگر عالمی با آن مخالفت کند، برای مردم چنین مخالفتی حیرت انگیز و تعجب آور می شود. چه بسا مردم و علمای کم علم آنها از در ستیز درمی آیند و با مبارزین بدعت ها و خرافات مخالفت شدید می کنند. در چنین مواردی لازم است اهل علم و دلسوزان که بر بدعت بودن امری اتفاق نظر پیدا کردند، از روش های مناسب دعوت کار بگیرند و با دلایل متقن و طریقه ای خیرخواهانه همراه با شفقت مردم را از انجام بدعت باز دارند. ممکن است چنین بدعاتی بخشی از فرهنگ آنها شده باشد و ترک آن برایشان بسیار دشوار می شود. لذا باید از تندی و سختی پرهیز نمود و مردم را تدریجا به سوی تغییر و ترک بدعت سوق داد. و الا نتیجه کار و تلاش داعیان ثمره برعکس خواهد گرفت و اصلاح یک بدعت چند سال دیگر به تاخیر می افتند.





مجاهدین و پروژه های عام المنفعه

محمود احمد نوید

امارت اسلامی افغانستان یا به اصطلاح رسانه ها طالبان، تنها بر خلاف آنچه که از طریق دستگاه های حکومتی و نیز رسانه ها به یک گروه صد فی صد نظامی تبلیغ می شوند که گویی جز جنگ زبان دیگری را آشنا نبوده و تنها از گزینه نظامی می خواهند بر افغانستان حکومت کنند در واقعیت اینگونه نبوده بلکه فعالیت های نظامی تنها بخشی از امور طالبان است و گرنه در قسمت های دیگر نیز فعالیت های درخشان و برجسته بسیاری دارند فرض مثال در قسمت تعلیمی، قضایا و محاکم، صحت، اقتصاد، موسسات، تاریخ، توجه به عمران و آبادی و ... (طالبان) این امور را نیز جزو وظایف و فعالیت های جهادی خود پنداشته و تا حد وسع تلاش های بسیاری نیز کرده و می کنند.

مجاهدین پس از تصرف یک منطقه از همه کارهای که در اولویت قرار می دهند تشکیلات اداری آن منطقه است و برای سهولت باشندگان و رعای خود زمینه تعلیم، اقتصاد، عمران و بازسازی را آماده ساخته و ملتی که حق شان بیکاری نیست را به کار گمارده و آنها را مصروف بازسازی منطقه شان می نمایند از این رو ملت ضمن احساس زندگی با عزت و مستقل و بدور از ترس و وحشت از قتل و چور و چپاول، به زندگی آرام و خوش خود ادامه داده و چنان خوشگوار زندگی می کنند که بسیاری از باشنده های شهرهای بزرگ که زیر سیطره اشغاگران و مزدوران خاین آنها قرار دارد همچون یک زندگی را در خواب و رویاهای خود هم نمی بینند.

در این اواخر که پروژه تاپی در هرات با حضور سران کشورهای همسایه و دخیل در این پروسه افتتاح شد (این پروژه) یکی از همان طرح های فوق العاده حیاتی و مهم اقتصادی بود که به باور و اعتراف بسیاری تحلیلگران و رسانه های خارجی مثل بی بی سی، اساس و بنیاد آن را طالبان گذاشته بود که متاسفانه بخاطر اشغال افغانستان

* مجاهدین پس از تصرف یک منطقه از همه کارهای که در اولویت قرار می دهند تشکیلات اداری آن منطقه است و برای سهولت باشندگان و رعای خود زمینه تعلیم، اقتصاد، عمران و بازسازی را آماده ساخته و ملتی که حق شان بیکاری نیست را به کار گمارده و آنها را مصروف بازسازی منطقه شان می نمایند.

◊◊◊◊◊◊◊◊◊◊◊◊◊◊◊◊

* نه تنها پروژه تاپی بلکه مجاهدین با صدور اعلامیه های متعدد حمایت و پشتیبابی خود را از هر آن پروژه که به خیر ملت و سرزمین شان باشد اعلان نموده و در این زمینه نهایت همکاری را نیز به خرج داده اند.

صدها پروژه در دست اجراء و یا در دست ساخت مختل گردیده که جز طالبان هیچ قدرتی نمی تواند امنیت آنها را ضمانت کند .

پروژه های عام المنفعه که واقعا عام المنفعه باشند نه آن پروژه های که صد فی صد در منفعت خارجیان و صرفا جهت استفاده های شخصی اختلاس گران کابل ایجاد و تاسیس گردیده؛ نه اینکه طالبان تنها (از آنها) حمایت کرده بلکه با تمام قدرت پشتیبانی نیز نموده و حتی در بسیاری موارد کمپنی های متصدی این پروژه ها نیز درک کرده اند بدون همکاری طالبان نا ممکن است بتوانند پروژه های خود در افغانستان را به پیش برده بتوانند از همین جهت در اکثر قراردادهای خود قید همکاری طالبان را اضافه کرده و با اجازه آنها کار ساخت و ساز و تعقیب پروژه های خود را شروع می کنند.

پس این ذهنیت منفی که اداره کابل و رسانه های تحت هدایت آن از طالبان در ذهن و فکر ملت جور می کنند که گویی آنها صد فی صد مخالف ساخت و ساز زیر بناهای کشور خود بوده یا خدای نخواسته علیه پروژه های مهم اقتصادی عمل می کنند (این یک سخن) کاملا بی اساس و دروغ محض، ساخته و پرداخته اداره ناتوان کابل است چون اگر مجاهدین نخواسته باشند اداره کابل حتی برق کابل را به مشکل می تواند به پایتخت انتقال بدهد چه رسد به سایر پروژه های کاری و زیر مجموعه های دیگر.

توسط امریکای جنایتکار به سالها بعد موکول شد؛ چه بسا افغانستان عزیز ما اگر توسط عده ای وطن فروش فروخته نمی شد و توسط امریکای خونخوار اشغال نمی گردید امروز نه تنها شاهد افتتاح پروژه تاپی بلکه شاهد استفاده های مهم اقتصادی و پر رونق از این شبکه مهم اقتصادی می بودیم و هزارها افغان مظلوم و بیکار ما جلاوطن خارج نگشته و در سرزمین خود مشغول به کار و بازسازی زندگی و سرزمین خود می شدند.

بطور کل نه تنها پروژه تاپی بلکه مجاهدین با صدور اعلامیه های متعدد حمایت و پشتیبابی خود را از هر آن پروژه که به خیر ملت و سرزمین شان باشد اعلان نموده و در این زمینه نهایت همکاری را نیز به خرج داده اند کما اینکه اکثر این پروژه ها مجبورا از ساحاتی می گذرد که اداره کابل یک فیصد هم بالای آن ساحات کنترول نداشته و اگر همکاری طالبان نباشد همینک





اسلام و زندگی (۴)

دکتور محمد یاسر

چنانچه در مباحث گذشته ذکر گردید صحت انسان از موضوعات حایز اهمیت در اسلام است و اسلام همیشه اتباع خودرا بر داشتن بدن سالم و اجتناب از هر آنچه باعث متضرر شدن صحت می گردد تشویق و ترغیب می کند. صحت از بزرگترین نعمت های خداوند متعال بر انسان است لذا اسلام نیز نه تنها برای آن اهمیت و ارزش قایل است بلکه کسانی را که از صحت خوب خویش استفادهء نیکو نمی کنند مورد پرسش قرار می دهد. در حدیث صحیح می آید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **"إنَّ أَوَّلَ ما يُسأَلُ عنهُ العبدُ يومَ القيامةِ من النَّعيم أنْ يُقالَ لهُ أَلَمْ نُصِحَّ لكَ جِسمَكَ، ونُرْوِيكَ من الماءِ البارِدِ؟"**، «یقینا اولین نعمتی که انسان در روز قیامت از آن پرسیده می شود اینست که آیا ما برای تو جسم صحی و سالم نداده بودیم و از تو را از آب سرد سیراب نساخته بودیم؟". در حدیث دیگری می آید که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید انسان در روز قیامت از جسم وی پرسیده می شود که در چی چیزی آن را استخدام کرده است.

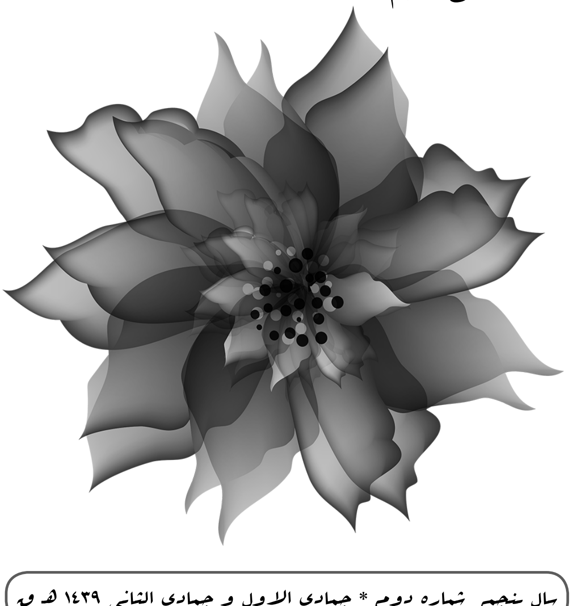
علاوه بر این اسلام مسلمانان را می آموزاند که هرگاه شخصی را که در جسم خود مبتلا شده و یا معیوبی را مشاهده کرد وگفت ثنا وصفت پرورگاری را که مرا از آنچه ترا به آن مبتلا کرده است عافیت بخشیده است و بر بسیاری از مخلوقات خویش فضیلت داده است، وی به آن ابتلا مصاب نمی شود.

اسلام برای حفاظت از صحت اتباع خودرا توصیه های گرانبهای دیگری نیز دارد و آنان را به اتخاذ تدابیر حفاظتی نیز امر می کند. دین مبین اسلام مسلمان را در پهلوی توکل به خداوند متعال و ایمان کامل که شفای به دست او تعالی است امر می کند تا در حفاظت از صحت خود از وسایل دنیوی نیز استفاده کند، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: **"تَدَاوَوْا عبادَ الله، ما أَنْزَلَ اللهُ مِن داءٍ إلا وقد أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً"**، «ای بندگان الله تعالی! علاج کنید، الله متعال هیچ مرضی را نفرستاده است مگر اینکه برای آن شفاء نیز فرستاده است»، و در جایی دیگری خطاب به صحابه کرده می فرماید که جسد های تان بر شما حق دارد. دین اسلام مسلمانان را از سفر به مناطق مصیب زده منع می کند بلکه بخاطر مصلحت عامه و ترجیح آن بر مصلحت فرد، اشخاص مبتلا شده در منطقه یی خاصی را از خارج شدن آن منطقه منع می کند تا مبادا آن مرض و بیماری شامل حال دیگران نیز نگردد. از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمودند: **"إذا سَمِعتُم به بأرضٍ**

فلا تقدَموا علیه، وإذا وقَع بأرضٍ وأنتم بها فلا تَخرُجوا فِرارًا منه"، «واگر دربارهء آن (وباء) در سرزمینی شنیدید پس آنجا نروید، و اگر در سرزمینی وبا عام شد و شما در آنجا بودید پس در فرار از آن از آن سرزمین خارج نشوید».
علاوه بر این اسلام همیشه مسلمانان را بر اموری امر می کند که برای صحت انسان مفید واقع می گردد و یا مانع رسیدن ضرر به آن می گردد. نظافت و ترکیز بر آن یکی از لوازم دین اسلام می باشد و در این شکی نیست که بدون آن هرگز بدن سالم و مجتمع صحی بوجود نمی آید.
در این راستا رسول الله صلّی الله علیه وسلّم می فرمایند: "إنّ الله جمیل یحبّ الجمال"، «الله تعالی زیبا است و زیبائی را دوست می دارد»، و به همین جهت مسلمانان را بر نظافت امر می فرماید و از هر آنچه منع می نماید که ضرری را به آن راجع می سازد. در احادیث مشاهده می کنیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم امت خودرا به مسواک امر می کند و می گوید که اگر مشقتی بر آنان نمیبود من آنانرا امر می کردم که در هر نماز مسواک بزنند، از سوی دیگر مشاهده می شود که از بول کردن (شاشیدن) در آب ایستاده جهت حفاظت از نظافت انسان و محیط زیست آن منع می فرماید. علاوه بر آن وسایل دیگری را که در این راستا معاون و همکار ثابت می شوند مانند ختنه، کوتاه کردن ناخن ها، گرفتن موهای زیر بغل و زیر ناف و کوتاه کردن بروت ها وغیره را از جمله امور فطری انسان می خواند.
فراتر از این دیده می شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پوشیدن و یا بند کردن ظرف های غذا و نوشیدنی امر می کند زیرا در شب وباء و امراض می گذرند و اگر ظرفی بدون سرپوش باشد در آن می ریزند. در همین حال اسلام بر تمارین بدنی نیز ترکیز می کند و مسلمانان را امر می کند تا برای دشمن به آنچه توان دارند خودرا آماده کنند. چنانچه گذشت اسلام مومن قوی را بهتر از مومن ضعیف می داند و مسلمانان را به نشان زدن، اسپ دوانی، آب بازی وغیره بازی های مفید جسمی تشویق و ترغیب می کند.

در پهلوی تشویق و ترغیب بر صحت، اسلام معتقد به گرفتن تدابیر حفاظتی جهت وقایه از امراض نیز می باشد. چنانچه گذشت رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را از داخل شدن به شهر و سرزمینی منع می کند که در آنجا وباء انتشار یافته است، بلکه کسانی را که مبتلا به وبا شده اند از خارج شدن از آنجا منع می کند تا مبادا این بیماری شیوع پیدا کرده و دیگران را نیز متضرر سازد.
واخیراً مشاهده می گردد که جهت حفاظت صحت انسان، وی را از آنچه به وی ضرر می رساند منع می کند، بگونه مثال انسان را از خوردن گوشت مرده، خون، گوشت خنزیر، نوشیدن شراب وغیره اعمال مضر به صحت و بدن وی منع می کند. خداوند متعال می فرماید: ﴿**إِنَّمَا حَرَّمَ عليكُم المَيْتَةَ والدم ولحم الخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ الله**﴾، «جز این نیست کهَ بر شما مرده، خون، گوشت خنزیر و آنچه را بنام غیر الله کشته شده باشد حرام گردانیده است»، ومی فرماید: ﴿**يسْأَلُونَكَ عنِ الخَمْرِ وَالمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ للنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا**﴾، «از تو درباره خمر (شراب) و قمار می پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ است و سودهایی برای مردم در بر دارد، و گناه هر دو از سودشان بزرگتر است.»
دربارهء ترکیز اسلام بر صحت و وقایه از ضرر رسانیدن به آن نصوص بیشماری وجود دارد اما جهت اختصار به همین قدر اکتفا می کنیم. (ادامه دارد...)





تله طلایی

بت شکن

بحث خلافت آدم به روی زمین امروز از مساله جا افتاده و اتفاقی اجتماع مسلمانان است که نیازی به تفصیل ندارد. و اینهم قابل فهم شده است که این آدم جهت پیشبرد مسوولیت خطیر(خلافت الهی به روی زمین) با قوه منطق و واکنش های مطلوب و متفاوت مجهز گردید تا که در اوقات مطلوب یا خلاف طبع خویش به زمین نچسپیده با کسب لذت محدود از اوضاع مطلوب و با حوصله ، مصالحه ، و جستجوی چاره در شرایط نامطلوب ، راه سفر را ادامه دهد.

بناء بر آدم است که در هر زمان و مکان که قرار دارد به تحلیل اوضاع و مکان خویش بپردازد و به مقتضی حالت و مکان خویش ، بر اسپ زنده گی بتازد تا که با چیره شدن بر دشمن که فرا راه است (شیطان و نفس حیوانی) با موفقیت به هدف رسد که رضایت خالق هستی (جنت) نه خلاف هدف (گودال جهنم است) .

بناء هدف مقدمه دست نوشت (تله، دام و یا چال طلایی) هم گوشزد خواننده مجله و از طریق خواننده گوشزد سایرین بود تا که ما امت مسلمان و خصوصا ما افغان ها با دقت تمام ، به تحلیل اوضاع خود و دشمن مکار بپردازیم که بعد از ۱۷ سال استعمار و استحمار ، نفس اش به شمار افتاده است . دشمن که شعار دروغین اش ، مبارزه با تروریزم ، مواد مخدر، تامین حقوق بشر و هزاران شعار رنگین دیگر و در خفا شعارش مبارزه با دین جهان شمول اسلام (که در موجودیت نظام اسلامی امکان پذیراست) و تسلط کامل بر افغانستان بود. و به کسب این هدف با چنان همآهنگی سیاسی و نظامی جهانی و آرایش صفوف فرصت طلبان مسلمان نمای افغانی ، پا به عرصه گذاشت که حتی تاریخ سیاسی و نظامی خود شان هم نظیر آن را ندیده بود .

و بالاخره آنچه امروز روی دست شان مانده است نه نابودی اسلام در این جغرافیای مهم آسیا که (مهد اسلام است) و نه هم تسلط کامل بر این سرزمین دشمن شکن آسیاست بلکه تعداد چشمگیر کشته ، معیوب ، افسرده و اقتصاد نا متعادل است انتظارش را نداشتند . از همین روست که خلاف سیاست جنگی و غیر مسالمت آمیز بدو اشغال شان ، به طرح پیشنهادات مضحک صلح مبتنی بر استراتیژی جنگی (ترامپ) پرداختند تا که با این تلبیس ، آنچه را بر سر حزب اسلامی آورده بود بالای امارت اسلامی افغانستان هم بیاورد.

در اصل این پیشنهاد برای سیاسیون عامل به شرع امارت اسلامی افغانستان ، کدام پشنهاد تازه ای نبود بلکه تکرار پیشنهاد بود که در آموزه های دینی شان از زبان سران گمراه قوم قریش شنیده بودند که پیشنهادات مشابه را داشتند به آخرین پیامبر بر حق الهی تا در عوض دست از دعوت به دین اسلام بردارد که او صلی الله علیه و سلم در جواب شان به [ابو طالب] گفت: کاکا جان ! قسم به الله ، اینها اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند مشروط بر اینکه دست از اینکار(دعوت) بکشم هرگز این کار(دعوت) را ترک نخواهم کرد، تا اینکه خداوند متعال دین خود را غالب سازد یا اینکه من در همین راه قربان شوم .... بلی خواننده ای فهیم ! این بود جواب امام مجاهدین . درست امروز هم جانشینان ابوجهل و ابولهب با همان پیشنهادات تکراری پا به عرصه مذاکره و معامله گذاشته تا که مثل [عتبه] ؛ با پیشنهاد اعطایی مال و ثروت ، سرداری که امروز ائتلاف در قدرت سیاسی و نظامی حکومت است ، اسکان در قصور و برخوداری از نعمات مادی سفره ای کفار ، آتش جهاد را اطفا بکنند که این دسیسه شان به برکت سیره مبارک آن رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و راهکار هایی مانده گار خلفای راشدین (رضی الله عنهم) ، همچنان نقش بر آب شد .

و البته رد این پیشنهادات به ظاهر فریبنده تا زمانی ادامه خواهد داشت که دشمن مکار با صداقت و نیت پاک به کرسی میز مذاکره بنشیند. و بر مجاهدان راستین و ملت مبارز است که همچنان بر مواضع حقه شان با صبر و مقاومت، استوار بمانند تا ان شاءالله بار دیگر شاهد تامین صلح ، امنیت سرتاسری و نفاذ شریعت در سرزمین شان باشند .



سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۱۵)

تالیف: شیت خطاب
مترجم: راشد شهامت

۳ـ حمله وتعرض دشمن (صحنه دوم)

الف ـ خالد بن ولید که فرماندهی جناح راست مشرکان را عهده دار بود، متوجه شد که تیراندازان لشکراسلام مواضع خود را ترک گفته اند. او نیز فرصت را غنیمت شمرده به جایگاه آنان حمله کرد. از آنجا که شمار افراد باقی مانده اندک بود وعدم توان مقاومت درآن منطقه وسیع را نمی کرد، در مقابل تهاجم خالد ناچار به عقب نشینی شدند.

مسلمانان خبر از غافلگیری خود نداشتند و خالد با صدای بلند به قریش اطلاع داد که مسلمانان را از پشت دور زده است . با شنیدن این خبر، سپاه شکست خورده قریش بازگشتند و یک (تعرض و حمله جبهه ای) را علیه مسلمانان آغاز کردند. آنان شعار می دادند: (پاینده باد عزّا! پاینده باد هبل !)؛ و خالد کار دور زدن از پشت را به پایان برد و مسلمانان را در محاصره کامل قرار داد.

مسلمانان در وضعیتی سخت و دشوار و در معرض خطری جدّی واقع شدند. چرا که افراد به دنبال جمع غنایم رفته بودند و صفوف از هم پاشیده آنها، قدرت پایداری نداشتند.

ب ـ حرکت خالد مسلمانان را بکلی غافلگیر کرد. آنان که انتظار چنین چیزی را نداشتند، همگی پراکنده شدند. تنها شمار اندکی از آنها که در کنار رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مانده بودند، تلاش می کردند تا شاید از میان نیروهای قریش راهی باز کنند و محاصره را بشکنند.

بسیاری از مسلمانها در این راه به شهادت رسیدند و مشرکان موفق شدند خود را به پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بسیار نزدیک کنند. یکی از آنها با پرتاب سنگی دندان پیشین آن حضرت صلی الله علیه وسلم را شکست . رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) بدون اعتناء به این جراحت ، همراه باقیمانده یارانش در حرکت بود. ناگهان در گودالی که ابوعامر بر سر راه مسلمانان کنده بود، فرو افتاد. حضرت علی بن ابی طالب (کرم الله تعالی وجهه) دوید و دست آن حضرت را گرفت و طَلحة بن عُبیدالله(رضی الله تعالی عنه) آن

غزوة بدر

حضرت(صلی الله علیه وسلم) را بلند کرد تا بر سر پا ایستاد.

ج ـ لبه تیز حمله مشرکان متوجه از میان بردن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و یارانش بود و یک تن از آنها فریاد زد: (محمد کشته شد.) اما یاران پیامبر(صلی الله علیه وسلم) در راه دفاع از وی جانفشانی می کردند. اُمِّ عماره (نَسیبه خَزْرَجی) رضی الله تعالی عنها در آغازِ روز با مشکی آب بیرون آمد و در میان مسلمانان می چرخید و زخمیها را سیراب می کرد. هنگامی که مشرکان مسلمانان را محاصره کردند و جان شخص پیامبر(صلی الله علیه وسلم) در معرض این خطر غافلگیر کننده قرار گرفت ، نسیبه مشک را دور انداخت، شمشیر کشید و به دفاع از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) پرداخت و در عین حال تیراندازی هم می کرد، تا اینکه چندین زخم برداشت .

ابودجانه (رضی الله تعالی) تن خود را سپر باران تیرهایی ساخت که وجود پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را نشانه می رفت؛ و تیرها را به جان و تن خویش می خرید تا بدن پیامبر آسیبی نبیند.

سعد وقاص(رضی الله تعالی عنه) در کنار رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ایستاد و با تیراندازی به دفاع از ایشان پرداخت . رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) ضمن آنکه تیر به دستش می داد، مراقب به هدف خوردن تیرها نیز بود.

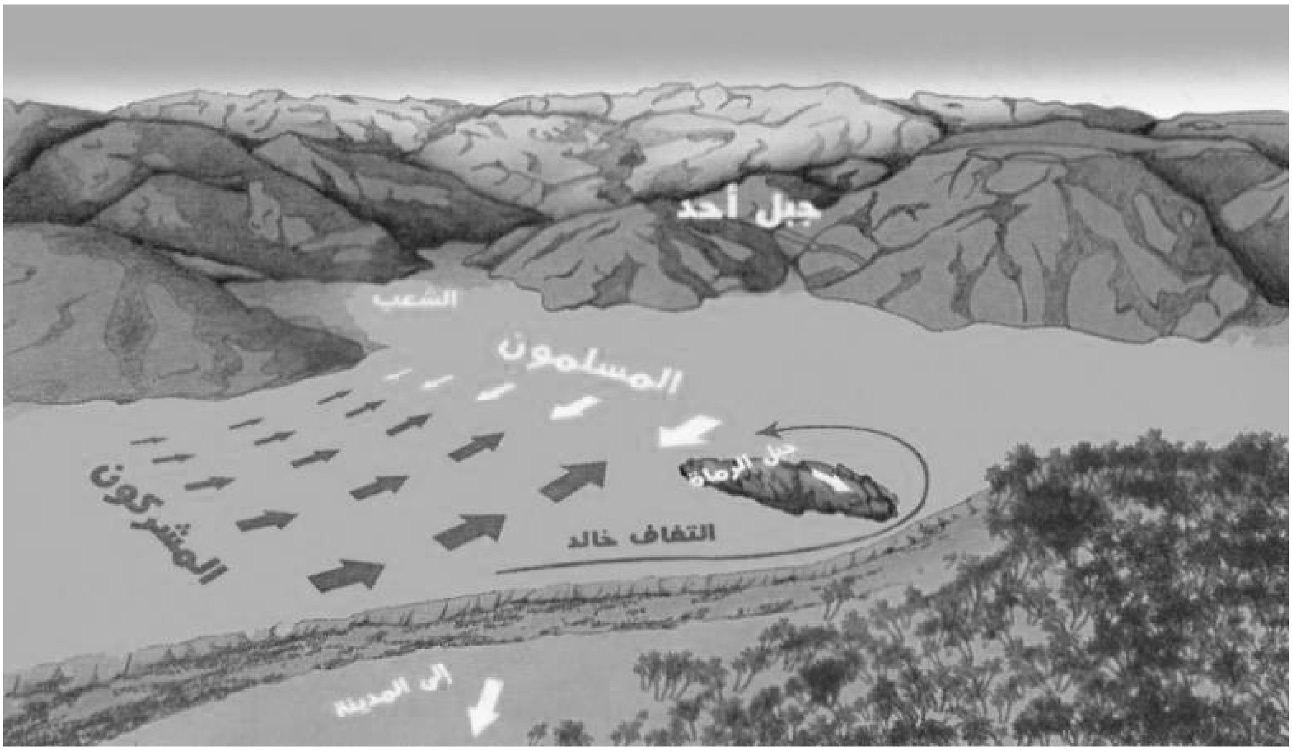
رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) خود نیز آنقدر تیر انداخت که کمانش شکست . مسلمانان یکی پس از دیگری سراسیمه و با شتاب سوی آن حضرت سرازیر شدند و در راه دفاع از پیامبر در کنار آن حضرت به شهادت می رسیدند تا اینکه موفق شدند صفوف قریش را بشکافند و خود را به یکی از بلندیهای اُحُد برسانند.

این جانفشانیها در قریش تاثیر کرد و اندکی از شدت تهاجمشان کاست . مسلمانان نیز با استفاده از این فرصت همراه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) از کوه احد بالا رفتند.

در حالی که آن حضرت از کوه بالا می رفت ، کعب بن مالک ـ که در آغاز همراه مسلمانانی بود که از ترس حمله غافلگیرانه قریش و انتشار خبر قتل آن حضرت ازوی جدا شده بودندـ وی را دید و فریاد زد: (هان ای مسلمانان شما را مژده باد که رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) اینجاست .) ولی بیشتر افراد قریش گفته کعب را باور نکردند و فکر کردند که به خاطر تقویت روحیه مسلمانان است . اما شماری از آنها سوی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) و یارانش هجوم بردند. اُبَیّ بن خَلَف در حالی که می گفت : (محمد کجاست ، رَستگار نباشم اگر او نجات یابد)، جلو آمد. رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) با زوبین حارث بن صَمّه چنان ضربه ای به او زد که روی اسب به خود می پیچید و بازگشت تا در راه بمیرد. او نخستین کسی است که به دست پیامبر(صلی الله علیه وسلم) کشته شد.

د ـ مسلمانان خود را به یکی از بلندیهای اُحد رساندند، اما خالد بن ولید با سوارانش به آنان نزدیک شد. نیروهای اسلامی علیه او اقدام به تعرض وحمله کردند و موفق شدند پیشروی او را سد کنند.

هـ ـ نتیجه همه تلاشهای قریش برای از میان بردن مسلمانان بر باد رفت . زیرا ـ مسلمانانی که نخست به دلیل پرداختن به غنایم و سپس به سبب غافلگیر شدن با حمله خالد از پشت ، پراکنده شده بودند،



اینک بر گرد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گرد آمده زیر فرمان آن حضرت انجام وظیفه می کردند. رنج و خستگی به مردان قریش غلبه کرده بود و حملات پیاپی آنان برای نابودی مسلمانان به ناکامی کشیده بود، از این رو تصمیم به پایان و توقف جنگ گرفتند.

پیش از بازگشت ، ابو سفیان از کوه بالا رفت و فریاد زد: (آیا محمد در میان شماست ؟) اما مسلمانان پاسخی ندادند. دوباره فریاد زد: (آیا پسر ابی قحافه در میان شماست ؟) باز هم پاسخی نشنید. باز فریاد زد: (آیا عمر بن خطاب در میان شماست ؟) باز هم پاسخی نشنید. ابو سفیان تنها درباره همین سه نفر پرسید، زیرا او و قریش می دانستند که قوام کار اسلام بسته به وجود این سه نفر است . آنگاه رو به یارانش کرد و گفت : (همه اینها را کشته اید.) در این هنگام عمر عنان اختیارخویش را از دست داد و گفت : (ای دشمن خدا همه اینهایی که نام بردی زنده اند. خداوند مایه رسوایی تو را باقی گذاشته است و محمد هم اینک سخن تو را می شنود.) ابوسفیان گفت : (یک روز در مقابل یک روز، جنگ یعنی شکست و پیروزی .) سپس آغاز به رجز خوانی کرد و گفت : (پاینده باد هبل ، پاینده باد هبل)، آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) خطاب به یارانش فرمود: (آیا پاسخش را نمی دهید؟) گفتند: (چگونه پاسخ بدهیم ؟) فرمود: (بگویید: الله برتر و بزرگتر است .) ابوسفیان گفت : (ما عزّا داریم و شما ندارید.) رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: آیا پاسخش را نمی دهید؟) گفتند: (چه پاسخی بدهیم ؟) فرمود، بگویید: (مولای ما خداوند است و شما مولایی ندارید.)

سپس ابو سفیان و یارانش در هنگام بازگشت فریاد زدند (وعده گاه ما و شما سال آینده در ناحیه بدر.) رسول الله(صلی الله علیه وسلم) به یکی از یارانش فرمود: (بگو، بلی وعده گاه ما و شما بدر است .)

قرآن کریم به جریان جنگ احد چنین اشاره می کند:

«وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما اءَراكُمْ ما تُحِبُّونَ، مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الأَخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفاعَنْكُمْ وَاللهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى المُؤْمِنِينَ»

و [در جنگ احد] قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید: آنکه به فرمان او، آنان را می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنایم] با یکدیگر به نزاع پرداختید؛ و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنایم را] به شما نشان داد، نافرمانی نمودید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می خواهد. سپس برای آنکه شما را بیازماید، از [تعقیب آنان] منصرفتان کرد و از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤ منان با تفضل است .

ادامه دارد ...

زیر کاسه نیم کاسه است!



مسلم فاروقی

امروزه امت اسلامی در سراسیمگی مهلکی قرار دارند و از اساسات و اصول اسلامی به اندازه یی فاصله گرفته و از اسلام دور گردیده اند که حتی شناخت حقیقت و ماهیت اسلام برای شان تا جایی واژگون گردیده است که دوست را دشمن و دشمن را دوست مینگرند، حقیقت را باطل و باطل را حقیقت میپندارند، و همه چیز در ذهن شان برعکس انعکاس مینماید در حالیکه اسلام با احکام و فرامینش بدون اندک شک و شبهه یی چنان واضح و آشکار است همانند آفتاب در روز روشن، و اوامر و نواهی اش چنان قطعی و یقینی یی است که جای شک و شبهه یی در قضایای سیاسی و امورات زندگی نمیگذارد آنجا که میفرماید: [وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً] [إسراء:۸۱]. یعنی:«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، بی گمان باطل نابودشدنی است».

حالت و وضعیت مسلمانان در سراسر جهان وخیم و درد آور است، هر لحظه و هرجا مورد تجاوز و ستم قرار میگیرند، کشته میشوند، در بند انداخته میشوند، و بالای جان، مال و ناموس شان تجاوز صورت میگیرد و با همه دار و ندار شان به خاک و خون کشانده میشوند!

بلی! در چنین وضعیتی، آن مسلمان نما هایی که حقیقت برای شان واژگون گردیده است، و اسلام را در چند امور تعبدی و شخصی منحصر نموده اند؛ نابسامانی های چهار اطراف خود را درک ننموده، تحت نظام های طاغوتی و ادارات اشغالی کفار و صلیبیان قرار گرفته با چند رکعت نماز عاری از اخلاص و تقوای خود، و با چند باب مدرسه و پوهنتون و معاهد و نهاد های دعوتی محض خود فکر میکنند که در چنین منجلاب دارند واقعا به اسلام و نظام اسلامی خدمت مینمایند، عبادت میکنند، دعوت و تدریس علوم شرعی و نشر پخش دین مینمایند!

بیخبر از اینکه الله متعال هرگز چنین اعمال شان را که تحت نظام سلاطه یی و مختلطی که از کفر و اسلام، دموکراسی و سکولاریستی جور شده است قبول نمی نماید، تا اینکه این اعمال از اسلام خالص و مشروع سرچشمه نگیرد! الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. یعنی: «همانا دین (حق) نزدَ الله، اسلام است». نه دیموکراسی، نه کمونیستی، و نه سکولاریستی و....

ویا اینکه میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [بقرة: ۲۰۸]. یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی به اسلام (و اطاعت الله متعال) درآیید، و گام های شیطان (و نظام های طاغوتی، و قوانین وضعی بشری) را پیروی نکنید، بدرستی که او برای شما دشمن آشکار است».

پس بیا به عدالت ببین که این چه نظام یی است که کفر برای تو اجازه میدهد پوهنتون داشته باشی، در حالیکه مدرسه من را با تمام شاگردانش به خاک و خون میکشد، برای تو اجازه میدهد که تعمیرات و بلند منزل ها در بهترین موقعیت شهر داشته باشی، در حالیکه کلبه خانه یی فقیرانه من را در مغاره های کوه هدف قرار داده و من را به قتل میرساند، برای تو اجازه میدهد که با ذهن و خاطر آرام در پشت میز بزرگ ادارات بنشینی و اوامر صادر کنی، در حالیکه من را حبس نموده، با زولانه ها در پشت میله های زندان می اندازد، به فرزند تو مکتب میسازد، تا در آینده همانند تو گردد، در حالیکه فرزند من را یتیم اسیر و جلا وطن مینماید، اینها همه در چنان حالتی است که من هم اسلام میگویم و تو هم داد از اسلام میزنی!

پس این کدام ویژگی یی است که تو را چنان و من را

بیا به عدالت ببین که این چه نظامی است که کفر برای تو اجازه میدهد پوهنتون داشته باشی، در حالیکه مدرسه من را با تمام شاگردانش به خاک و خون میکشد، برای تو اجازه میدهد که تعمیرات و بلند منزل ها در بهترین موقعیت شهر داشته باشی، در حالیکه کلبه خانه یی فقیرانه من را در مغاره های کوه هدف قرار داده و من را به قتل میرساند، برای تو اجازه میدهد که با ذهن و خاطر آرام در پشت میز بزرگ ادارات بنشینی و اوامر صادر کنی، در حالیکه من را حبس نموده، با زولانه ها در پشت میله های زندان می اندازد، به فرزند تو مکتب میسازد، تا در آینده همانند تو گردد، در حالیکه فرزند من را یتیم اسیر و جلا وطن مینماید، اینها همه در چنان حالتی است که من هم اسلام میگویم و تو هم داد از اسلام میزنی!

چنین نموده است!!

کدام دین؟ کدام مذهب، و کدام اسلام است که به شما اجازه داده است که از تحت نظام طاغوتی جانکیری و متحدین شرقی و غربی کفری شان، آواز اسلام را بلند کنید؟

در حالیکه ما به خاطر آواز و گفتن این کلمه (اسلام) کشته میشویم، به زندان افکنده میشویم، زنان و اولاد ما بیوه و یتیم میگردند و با طیاره های بی پیلوت جان و مال ما با خاک و خون کشانده میشود ولی اسلام گفتن شما خم به جبین کفار نمی آورد، بلکه تشویق تان مینماید، تایید تان نموده، پوهنتون ها برای تان جور میکنند و صدها آفرینی و شاباس نیز برای تان میگویند و از شما راضی اند!

پس این چطور اسلام یی است که کفر تایید آنرا مینماید؟! نه اینکه به کیش و دین آنان داخل شده باشید؟! در حالیکه الله متعال میفرماید: ﴿وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعْدَ الَّذِي جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ﴾ [بقره: ۱۲۰]. یعنی: «هرگز یهود و نصارا از تو خشنود نخواهند شد، تا اینکه از آیین آنان، پیروی کنی، بگو:«همانا هدایت الله، تنها هدایت است»، و اگر از خواسته ها و آرزو های آنان پیروی کنی، بعد از اینکه دانشی به تو رسیده است، هیچ سرپرست و یاوری از سوی الله برای تو نخواهد بود».

اینجاست که پی میبریم که حتما زیر کاسه نیمه کاسه یی قرار دارد زیرا اسلام یک اسلام است، شریعت یک شریعت است و هرگز تغییر نمیخورد، و چنین هرگز امکان ندارد که کافر از مسلمان یی راضی گردد، پس فرق در چیست؟ چرا من کشته میشوم به بمب، توپ و تانگ کشیده میشوم؟ ولی به تو توسط همین ها زندگی بخشیده میشود!

فرق در این است که من حاکمیت دین و حاکمیت اسلام و قرآن را میخواهم و به جز از آن به هیچ چیزی دیگری راضی نمیگردم ولی تو به حاکمیت کفار و قانون اساسی کفری آنان راضی شده یی! من در رهبری خود مسلمان و مومن را میخواهم ولی تو به رهبری فساق فجار و کفار اکتفا نموده و راضی گردیده یی، وگرنه قیام مینمودی و تا حاکمیت مطلق به دین اسلام و قرآن برنگشته، نمینشستی!

اما کسانی که با پیروی از شیطان و خواهشات نفسانی در دام های نظام های کفری و دموکراتیک گیر مانده اند هرگز نمایندگی از اسلام و از آن مسلمانان راستینی که جان و مال خانواده و فرزنده و همه دارایی خود را قربان دین نموده اند، نمیکنند!

بلکه مسلمانان واقعی در چنین عصری که سرزمین های اسلامی زیر یوغ اشغال قرار گرفته اند، به فرمان الهی لبیک گفته و با جان و مال خود در راه الله متعال تلاش و کوشش نموده جهاد مینمایند تا خود را در زمرهء مومنان حقیقی ای داخل نمایند که الله متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [انفال: ۷۴]. یعنی: «وکسانیکه ایمان آوردند، و هجرت نمودند، و در راه الله جهاد کردند، و کسانی که (ایشان را) پناه دادند و یاری نمودند، اینان مؤمنان حقیقی هستند، و برای آنها آمرزش وروزی شایسته ای خواهد بود».

پس خوشا به حال آنانی که در جمع مومنان حقیقی و بندگان مخلص الله متعال داخل و شامل اند! اللهم اجعلنا منهم.



د بعث بعد الموت یو عیني انځور

سید سعید

له مرګ وروسته بیا راپاڅیدل(بعث بعد الموت) داسلامي عقائدو مهمه برخه ده. مومن بنده پر غیبو ایمان لري، د عقل تر حدودو بهر پر ډېرو شیانو یقین کوي،الهي وحي تصدیقوي او پر دې يې ټینګ یقین دی چې له مرګ وروسته هرو مروبیا راپاڅیدل شته. له بعث بعدالموت څخه ډېر انسانان منکر دي،هغوی چې پر وحي ایمان نه لري، هر څه د عقل په ترازو اندازه کوي ، نو لید لوری به يې فقط د محسوساتو او دساینسپوهانو د تجربو او تخمیناتو په وړکۍ محوطه کې ایسار وي.

الله تعالی په قران عظیم الشان کې او دنبي کریم صلی الله علیه وسلم په مبارکه ژبه د بعث بعد الموت ډېر مثالونه وړاندي کړي، په بیلابیلو ډولونو او ښایسته اسلوبونو يې منکر انسان ته بلنه ورکړې، چې دانکار له کندي راپورته شي، سترګې وغړوي، غوږونه خلاص کړي او حقیقت ته تسلیم شي. خو افسوس دهغه انسان پر حال چې بیا هم دخپل خالق او پالونکي د شفقت د لایتناهي نړۍ څخه دخرګند دښمن ابلیس وغیږي ته پناه وړي او د راتلونکي لپاره دهلاکت په کنده کې پانګونه کوي.

الله تعالی د فاطر سورت په نهم ایت کې د بعث بعد الموت خورا ښکلی عیني انځور وړاندي کړی:«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ »

الله جل جلاله هغه ذات دی چې بادونه چلوي نودابادونه وریځې پورته کوي، نو موږ دغه وریځې مړ ښار (وچې کلکې مځکې) ته راکاږو، نو په د ې(ددې په اوبو) سره همدغه مړه مځکه دهغې د مرګ څخه وروسته راژوندۍ کوو، او نباتات تر ې راباسو،همدارنګه له قبرونو څخه راپورته کیدل هم دي چې دمړو په راپورته کولو سره به مځکه راژوندۍ کړو.

یو صحابي د نبي کریم صلی الله علیه وسلم څخه پوښتنه

وکړ ه چې: یا رسول الله په دنیا کې دمړي د بیا راژوندي کیدلو مثال څنګه دی. انحضرت صلی الله علیه وسلم ورته وویل :« اما مررت بارض من ارضک مجدبة ثم مررت بهامخصبة» ایا دخپلې مځکې په کومه حصه نه یې تېر شوی، چې وچه کلکه وي او د نباتاتو څر ک هم پکي نه وي،مګر وروسته بیا همدا مځکه شنه او په نباتاتو ښایسته وي. صحابي وویل : هو همداسي مځکه مې لیدلې ده. نبي علیه السلام ورته وفرمایل:« کذالک النشور»الله تعالی همدا ډول له قبرونو څخه مړي ژوندي راپورته کوي.



همداراز په یوبل حدیث شریف کې ذکر شوي چې:**ثم ینزل الله من السماء ماء فینبتون کما ینبت البقل»**
الله تعالی به داسمان څخه باران واوروي، مخلوقات به له مځکې څخه داسي راپورته شي لکه وابنه چې راټوکیږي .

موږ په خپل چاپېر یال کې د نباتاتوبیلابیل ډولونه او رنګونه وینو، له لیدلو، بوی او خوړلو څخه یې خوند او ګټه اخلو . خو دې ته مو کم فکر کړی چې قادر ذات له تورو خاورو او ایرو څخه داتازه او ښایسته بوټی څنګه را زرغون کړي؟.ثمر ته یې ورسوي. خزان پرې راولي. دمځکې له سره یې ورک کړي.مګر تر اندازه کړي غیاب وروسته یې بیرته په ټاکلي وخت او موسم راوټوکوي.
الله تعالی په څومره حکمت او مرحمت سره زموږ دګټې لپاره له اسمانه او به را وروي. وچه او مړه مځکه پرې پسته او په حرکت راولي. مځکه خپلې تنې خلاصي کړي اوله غیږي یې نازک او ښایسته نبات سر را پورته کړي. همدا نبات په تدریج له یوې مرحلې بلې ته عروج وکړي. پای ښکلي ګلان او خوندوري مېوې وکړي. همدا مېوې پر خوراک سربیره ددرملو په توګه هم کار وو او دژوند په مختلفو چارو کې خپلې اړتیاوي ترې پوره کوو.
دنباتاتو په راټوکیدلو،غټېدلو،ثمر ته رسیدلو،خزان کیدلو، دمځکې له مخه د غیب کیدلو او تر ټاکلې مودې وروسته بیا را زرغونیدلو کې د انسان دبعث بعد الموت یو عجیب خارجي انځور موجود دی.لکه څنګه چې نباتات په پسرلي کې راپورته شي،په دوبي کې کمال ته ورسیږي، په مني کې خزان شي او په ژمي کې یو مخ دمځکې له مخه ورک شي،خو تر ټاکلې نیټې وروسته(پسرلی) بیا همدغه خاوری شوی نبات راپورته شي.
انسان هم همدغه شان دماشومتوب، ځوانی او سپین ږیرتوب دورې تېرې کړي،اجل یې راشي، دمځکې له مخه رخصت شي، په قبر کې ایسار شي،خو دالله تعالی په حکم به د قیامت په ورځ بیرته له قبره راپورته شي.
دانسان او نبات ژوند او مرګ ډیر ورته والی لري. له مرګ وروسته د انسان بیا راپاڅیدل دنبات په شان دی. لکه څنګه چې نبات تر ټاکل شوي غیاب وروسته بیا راپورته کیږي. همدا ډول انسان هم په قبر کې تر مقرر شوي وخت تیرولو وروسته دقیامت په ورځ بیا راپاڅول کیږي او دالله تعالی په حضور کې حساب او کتاب ته حاضریږي.

(بخش ششم)

زندگان جاوید

ترتیب : حبیبی سمنگانی

خوانندگان گرانقدر ! این بار سوانح چند تن شهدای را که بنیادگذاران جهاد و مقاومت بر ضد امریکا در ولایت بدخشان بودند در سلسلهء « زندگان جاوید » جا داده ایم ، امروز لواء سفید امارت اسلامی افغانستان در اثر مساعی ، جانفشانی وفداکاری های آنان در ساحات وسیعی ولایت بدخشان حاکم است ، شه کاری های این شیر مردان اسلام فصل تازهء را در اوراق آزادگان رقم زده است ، نگاهی کنید به زندگی نامه و کارنامه های این فرزندان لعل گون بدخشان و مبارزین راستین اسلام ، با سپس بی حد و بی عد از برادر گرامی بدخشانی صاحب که جزئیات این سوانح را با کمال لطف و مهربانی تهیه نمودند .

شهید مولوی عبدالحلیم علوی (تقبله الله)

مولوی عبدالحلیم علوی فرزند محمد عظیم در روستای شهردره در مربوطات فیض آباد (مرکز بدخشان) در یک خانوادهء متدین و علم دوست چشم به جهان گشود ، وی دروس ابتدایی را به سن ده سالگی در روستای خود نزد امام مسجد آغاز کرد و در سال ۱۳۶۹ خورشیدی برای فراگیری علوم شرعی عازم کشور همسایه (پاکستان) گردید و در مدارس مختلف دیار هجرت نزد اساتید جید زانوی تلمذ نهاد ، شهید علوی رحمه الله در سال ۱۳۷۸ خورشیدی به افغانستان برگشت و دروس متباقی و نیمه نهایی خود را در زمان حکومتداری امارت اسلامی افغانستان در مدرسهء جهادی قندهار زیر چتر نظام اسلامی و نزد علماء نخبهء کشور به تکمیل رسانید .

هرگاه نیروهای وحشی صلیبی به سرکردگی امریکای مستبد در سال ۱۳۸۰ خورشیدی بر کشور عزیز یورش آوردند ، مولوی عبدالحلیم علوی (تقبله الله) به همرای شهید قاری فیض محمد سجاد (مهتمم مدرسهء جهادی قندهار) برای جهاد و مقاومت و سرکوبی غلامان حلقه به گوش به شمال کشور (قندوز و تخار) رفت و تا آخرین لحظهء عقب نشینی مجاهدین دوشادوش برادران مجاهد خود در مقابل دشمنان مزدور رزمید .

شهید علوی تقبله الله پس از حضور نامیمون غربی ها وبه قدرت رسیدن رژیم مزدور کرزیی ، به زادگاه اش (فیض آباد) برگشت ، اما غیرت و همت عالی وی اجازه

نداد که آرام در خانه بنشیند ، لهذا در مقابل آلمانی های متجاوز و مزدوران داخلی آنان دست به بمب گذاری ها و حملات چریکی زد ، وی مدتی پس تر از سوی مسئولین نظامی امارت اسلامی افغانستان به حیث مسئول مرکز ولایت بدخشان تعیین گردید و حملات غافل گیرانهء خود را علیه دشمن ادامه داد ، اما بالاخره در سال ۱۳۸۶ خورشیدی در یک عملیات شب هنگام دشمن دستگیر شد ومدت پنج سال را در زندانهای بدنام بگرام وپل چرخی سپری نموده در سال ۱۳۹۰ خورشیدی از قید رها گردید .



موصوف پس از مشاهدهء انواع مظالم وستم بر مجاهدین در زندانهای دشمن ، بار دیگر با عزم نوین به جهاد مسلحانه علیه دشمن پرداخت و با عدهء از همسنگرانش وارد کارزار شد ، وی در طی چندین عملیات های نظامی عساکر خارجی و داخلی را با خسارات هنگفت جانی و مالی دچار ساخت ، اما سرانجام در سال ۱۳۹۱ خورشیدی در شب عید سعید فطر از سوی منسوبین ادارهء جاسوسی دشمن بازداشت شد و با کمال وحشت و قساوت (در حالی که عقب رینجر بسته شده بود و در سرک ها کش کرده می شد) به شهادت رسانیده شد ، روح اش شاد ویادش جاویدان باد.

شهید مولوی شیرحیدر عزیزی (تقبله الله)

شهید مولوی شیرحیدر فرزند عزیز محمد باشندهء روستای خنبک ولسوالی کشم ولایت بدخشان در یک خانوادهء متدین و جهاد پرور دیده به جهان گشود ، مولوی شیرحیدر (تقبله الله) روند آموزشی خود را نزد امام مسجد روستای خود آغاز نمود و بعداً برای اکتساب علوم دینی به کشور همسایه (پاکستان) سفر کرد و در مدارس مختلف آن کشور نزد استادان بزرگوار زانوی تلمذ نهاد ، وی دروس مروجه را هنوز به درجهء پنجم رسانیده بود که با دیدن وضعیت اسفبار کشور و برای از بیردن ناهنجاری ها و خشونت های خانمان سوز تنظیمی ، لسانی ، سمتی و قبیلوی به قافلهء امارت اسلامی افغانستان پیوست و برای محو ظلم و فساد و حاکمیت نظام واقعی اسلامی به مبارزه پرداخت ، وی مدت یکسال در فرقهء چهار زره دار بحیث تانکیس (رانندهء تانگ) وظیفه انجام داد .

سپس شهید شیرحیدر عزیزی (رحمه الله) چون رغبت فراوان با علوم اسلامی داشت برای فراگیری علوم بیشتر عازم قندهار گردید و مدت سه سال در مدرسهء جهادی امیرالمؤمنین ملامحمد عمر مجاهد (رحمه الله) درس خواند ، سپس نظر به هدایت امیر المؤمنین با جمعی از شاگردان مدرسه جهادی تحت سرپرستی مولوی شبیراحمد عثمانی وارد سنگرهای داغ نبرد وپیکار شد ، شهید عزیزی جوان بسیار دلاور و با شهامت بود و در جریان درگیری ها از دشمن هرگز هراس نداشت ، وی در ولایات مختلف کشور برای نابودی شر و فساد صمیمانه مبارزه نمود و تا تهاجم نظامی امریکایی ها همراه با قوماندان امنیهء جوزجان مولوی شبیراحمد عثمانی مصروف تنفیذ احکام الهی در آن ولایت بود .

هر گاه امارت اسلامی افغانستان در نتیجهء تجاوز طاغوت واستکبارجهانی (آمریکا) از شهرهای بزرگ افغانستان عقب نشینی کرد ، بسیاری ها در بدل جاه و مادیات دنیوی ایمان خود را فروختند ، یقیناً مردم در آن شب و روزها با آزمون بزرگی مواجه بودند ، یک طرف نیروی بزرگ و دبدبهء کفار و از سوی دیگر فراوانی مادیات ، بدون تردید غربی ها می خواستند توسط پول و منصب دین و ناموس مردم را بخرند و به اهداف شوم خود برسند ، اما شهید مولوی شیر حیدر تقبله الله به فضل بیکران پروردگار دران آزمون کامیاب شد و این بار برای پاسداری دین و میهن در برابر صلیبی هاس اسلام ستیز و مزدوران داخلی شان به جهاد و مقاومت مسلحانه پرداخت ،

شهید عزیزی (رحمه الله) به حیث قوماندان نظامی ولسوالی های کشم وتگاب (ولایت بدخشان) همراه با عده ای از مجاهدین مخلص و دلیر به هدایت مسؤل جهادی ولایت بدخشان جنگ های چریکی را آغاز کرد وپس از مدتی کمی دست به حملات تهاجمی وگروهی بر پاسگاه ها ومواضع دشمن زد ، چندین بار پوسته های دشمن را فتح وغنایم زیادی را بدست آورد

وشمار زیادی اجیران را به کام مرگ کشانید ، در اوائل درگیری رویاروی در ولایت بدخشان خیلی ها دشوار بود و لیکن مجاهدین به سرکردگی مولوی شیرحیدر (رحمه الله) با تعداد کمی از مجاهدین مرکز ولسوالی کشم را برای یک شب فتح و به تصرف خود درآوردند ، نیز مجاهدین چند بار قوهء عملیاتی دشمن را با شکست فاش مواجه ساختند وعقب راندند .

هرگاه غلامان داخلی توان مقاومت در برابر مولوی شیر حیدر عزیزی را از دست دادند از صلیبی ها درخواست نمودند تا با راه اندازی عملیات شب هنگام این مجاهد غیور وهمسنگران دلیرش را هدف قرار بدهند ، همان بود که امریکای های اشغالگر ومتحدین سفاک شان با حدود پنجاه فروند طیارات مختلف النوع ، ده ها موترسایکل کوه پیما وشماری زیادی از عساکر مزدور عملیات وسیعی را ساعت دوی شب سه شنبه (۲۲ سنبله ۱۳۹۰ خورشیدی) بر مراکز و سنگرهای مجاهدین در منطقهء خنبک ، تگاب و ناوهء ولسوالی کشم به راه انداختند ، عملیات دشمن تا ساعت یک ظهر ادامه یافت ، مولوی شیر حیدر و همسنگرانش با کمال جرات و متانت با خارجی ها جنگیدند و ۳۴ تن عساکر خارجی و داخلی و یک هلیکوپتر را از بین بردند و عدهء زیادی از عساکر وحشی دشمن را زخمی ساختند ، سرانجام مولوی شیر حیدر عزیزی ، یک برادر نوجوان وی و هشت تن مجاهدین قهرمان جام شهادت را نوش جان نمودند ، تقبلهم الله .

شهید ملاشمس الدین منصور (تقبله الله)

شهید ملا شمس الدین فرزند مرحوم نصرالدین در روستای حکیم خان ولسوالی وردوج ولایت بدخشان به دنیا آمد ، شهید منصور (رحمه الله) تحصیلات ابتدایی اش را در مکتب متوسطهء زادگاه اش آغاز کرد، وی محصل با استعداد و شاگرد لائق بود و بیشتر اوقات در کلاس خود رتبهء اول را از آن خود می کرد .

شهید ملا شمس الدین برای فراگیری علوم شرعی راهی پاکستان شد و در مدارس مختلف آن کشور از علماء و اساتید جید اکتساب فیض کرد ، اما هنوز درجهء خامسه را به پایان رسانیده بود که شوق و رغبت جهاد وی را وادار ساخت تا دروس خود را ناتمام گذاشته برای ایفای وجیبهء ملی و دینی با کاروان مجاهدین یکجا شد .

آن زمانی بود که کشور عزیز از سوی کفر جهانی به سرکردگی امریکایی های مستبد اشغال و اندکی پس تر حملات چریکی و بمب گذاری های مجاهدین در بیشتر گوشه و کنارهای افغانستان بر ضد صلیبی ها و غلامان زر خرید آنان آغاز گردیده بود ، شهید منصور پس از آموختن دروس وتمرینات نظامی کمر همت را بست و با چند تن از دوستان مخلص اش وارد کارزار گردید و تا هنگام شهادت گامی هم از داعیهء بر حق جهاد عقب نگذاشت ، آن پیکر اخلاص و تقوی در ولایات مختلف کشور از جمله بغلان وکندز برضد عساکر وحشی غربی ها به مبارزه پرداخت و در عملیات های جهادی سهم گرفت ، شهامت و دلاوری وی انکار ناپذیر بود ، وی همچنین مدتی در ولسوالی های کشم و درایم (بدخشان) برعلیه نیروهای مزدور دست به بمب گذاری ها و حملات چریکی زد ، هرگاه مجاهدین در ولسوالی های یاد شده قوت یافتند شهید منصور (رحمه الله) فعالیت های جهادی خود را در ولسوالی وردوج به حیث قوماندان نظامی آن ولسوالی آغاز نمود ، موصوف چندین تانگ آلمانی ها را با استفاده از ماین های کنار جاده تخریب نمود و شماری زیادی از اشغالگران را از بین برد ، همان بود که نیروهای اشغالگر و مزدوران شان ملا شمس الدین منصور را دشمن درجه یک خود در سطح بدخشان قرار دادند ، شهید منصور (رحمه الله) تحت تحقیب جواسیس خارجی ها قرار گرفت و بالاخره در طی یک چاپه اسیر گردید و به زندان مرکزی فیض آباد انتقال داده شد .

واقعهء جالب رهایی وی از زندان :

شهید ملا شمس الدین (رحمه الله) مدت هشت ماه در زندان فیض آباد شکنجه تعذیب شد ، وی انسان نهایت متقی وجرأت مند بود و در جریان اسارت پلان های رهای از زندان را با خود طرح ریزی می کرد ، تا بتواند با استفاده از کدام تاکتیک زمینهء فرار را برای خود و دیگر مجاهدین اسیر مهیا بسازد ، وی یکروز با بسیار مهارت تام سلاح پهره دار محبس را می گیرد و دست و پای وی را بسته می کند ، سپس رفقای خود را صدا می کند که از عقب من بیرون شوید ، اما رفقای وی جرات نکردند ، شهید منصور رح بایک میل کلاشنکوف از وسط دشمنان مسلح ازداخل محبس که در شهر فیض آباد واقع است پای برهنه بیرون می شود و با استفاده از تاریکی شب پس از چندین ساعت منزل به یکی از قریه های ولسوالی ارگو به خانهء یکی از انصار پناه می برد ، وی پس از سپری کردن چند شب بالاخره به همکاری صاحب خانه و به همرای سلاح که در دست داشت از طریق ولسوالی جرم با مجاهدین یکجا و بلا مکث وارد صحنهء پیکار علیه دشمن می شود .

نمونهء مختصری از شه کاری های شهید منصور(رحمه

الله)
شهید منصور (تقبله الله) زمانیکه تازه فعالیت های جهادی را در ولسوالی وردوج آغاز کرده بود ، یکبار قوهء بزرگ عملیاتی دشمن را تنهابا یازده تن مجاهدین مخلص ، شش میل سلاح و چند شاجور مرمی به نصرت پروردگار و در اثر کمال خلوص و صمیمیت شکست داد ، مجاهدین به شمول ۶ قومندان و ضابط ۳۵ تن عساکر اردوی اجیر را به اسارت گرفتند ، ۲۲ عراده رینجر را به آتش کشانیدند و ده ها میل اسلحهء سبک وسنگین و مهمات زیادی را به غنیمت گرفتند . این واقعه دران زمان بلا مبالغه در سطح کشور بی نظیر و حتی باور نکردنی بود ، همکاری مردم محل با مجاهدین پس ازین نبرد سرنوشت ساز بهتر و فزون تر گردید و تعداد مجاهدین با گذشت هر روز بیش تر شد ، لله الحمد ، حالا ساحات وسیعی بدخشان از برکت فداکاری ها و جانفشانی های همان مجاهدین در کنترول مجاهدین امارت اسلامی افغانستان قرار دارد .
هرگاه فعالیت های مجاهدین در ولسوالی وردوج رشد و قوت یافت و حملات بر علیه مواضع و قطارهای دشمن شدت گرفت شهید منصور (تقبله الله) زیر نظارت وسائل مدرن جاسوسی دشمن قرار گرفت ، سرانجام این مرد قهرمان حوالی ساعت ده روز جمعه ۸ حمل ۱۳۹۱ خورشیدی در قریهء یخشره (ولسوالی وردوج) آماج بمب های طیاره بی سرنشین صلیبی ها گردید و به آرمان نهای اش که درجهء رفیع شهادت بود نائل گردید .
ملا حافظ مجاهد یکتن از همسنگران وی واقعهء چشم دید خود را در رابطه به شهادت آن شیر مرد اسلام چنین بیان می کند : هنگامی که ملا شمس الدین (رحمه الله) در یک حملهء وحشیانهء طیاره بی سرنشین امریکایی ها به شهادت رسید ما تلاش کردیم تا مردم عامه ازین واقعه مطلع نشوند ، لذا چند شخص محدود جنازهء وی را خواندیم و سپس چسد وی را دفن خاک کردیم ، حتی مادر وی به این باور بود که فرزنداش مجروح وتحت مداوا قرار دارد ، اگرچه ما برای والده اش توسط شخصی خبر شهادت جگر گوشه اش را رسانیده بودیم و لیکن بازهم خبر ما برای وی قناعت بخش نبود ، شاهد صحنه می گوید : شش ماه از شهادت منصور (تقبله الله) گذشته بود که مادر داغ دیده اش نزد ما آمد وجویای احول عزیز دلبند اش شد ، ما گفتیم که شش ماه می شود فرزند شما ازین دنیا به دارالبقاء رحلت کرده است ، اما مادرش گفت : پس قبرش را برای من نشان بدهید وبشگافید تا فرزند ام را ببینم، ملا حافظ می گوید : قبر را باز نمودیم ، به جز اینکه موی بدن ، ریش وبروت هایش زیاد شده بود دیگر هیچ تغییری درپیکر وی دیده نمی شد و حتی خون اش تازه بود ، گویا تازه به شهادت رسیده باشد ، مادرش قناعت یافت وشکر خدا را ادا کرد که واقعاً پسرش در مسیر حق به درجهء رفیع شهادت نائل گردیده است ، اناالله وانا الیه راجعون .



د افغانستان اسلامي امارت

پیام امارت اسلامی به علماء کرام جهان اسلام در مورد نشست احتمالی علماء در کشور اندونزیا

الحمدلله وکفی والصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی: وبعد !

قال الله تعالی في محکم التنزیل:
«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر:۲۸ (

علماء کرام و محترم! السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
از آنجائیکه به شما معلوم است با اتمام سلسلهء نبوت، وظیفهء رهبری معنوی کافهء امت اسلامی ، اصلاح و تنویر آن به علماء کرام سپرده شده است و علماء کرام در کنار اصلاح انفرادی امت، مسئولیت سنگینی در برابر قضایای بزرگ مسلمانان دارند.

قضیهء جهاد جاری افغانستان اگر چه مسئله ای بسیار پیچیده و بالاتر از فهم نیست، اما در جملهء قضایای بزرگ امت اسلامی شمرده میشود.

برایتان آشکار است که هفتده سال پیش چنین نظام اسلامی بر این سرزمین حاکم بود که حاکمیت سیاسی بر دوش قشر پاک، متعهد و مجاهد جامعه بود یعنی در دستان طلاب علوم دینی و علماء کرام بود، شریعت مقدس نافذ بود، حدود و قصاص جاری بود، حکم قرآنی امر بالمعروف و نهی عن المنکر اجراء شده و در هر بخش از زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر فیصله تنها از روی قرآن و ارشادات نبوی انجام می گرفت.

مگر دشمنان تاریخی اسلام، آنهائیکه در چهارده قرن گذشته همیشه با اسلام و بصورت خصوصی با حاکمیت سیاسی اسلام دشمنی نموده اند، آنهائیکه در زمان جنگ های صلیبی و استعماری به امت اسلامی زیان های جبران ناپذیری وارد کرده اند؛ همان دشمنان تاریخی و غربی اسلام اینبار تحت ریاست آمریکا متحد شده و بر علیه امارت اسلامی موقف دشمن را اعلام کرده اند، نخست جنگ تبلیغاتی را آغاز کردند، پس از آن نقشهء تعزیرات اقتصادی و محاصرهء سیاسی را عملی کردند و در قدم سوم بشکل مستقیم بر کشور مستقل و نظام اسلامی ما تجاوز نظامی کردند.

کفار ظالم و متجاوز غربی نظام اسلامی ما را سرنگون کردند، خاک ما را اشغال کردند، ما را در خانهء خود محکوم و مغلوب کردند، اختیار زمین و فضای ما را بدست گرفتند، در سرزمین ما بخاطر عملی کردند نقشه های جهانی خود میدان های هوایی و قرارگاه های نظامی بزرگی ایجاد کردند، برای تذلیل ملت سربلند، باعزت و مجاهد ما، مزدوان فراری از جامعهء ما را آوردند و در اینجا حاکم ساختند.

در مقابل تجاوز ظالمانهء آمریکا، ملت ما اگر چه ستم ها

و رنج های فراوانی کشید، مگر زمانیکه امریکا بر افغانستان حمله میکرد امارت اسلامی بشمول پایتخت کشور کابل بر ۹۵ فیصد از خاک کشور حاکمیت داشت، در کابل نشست بزرگ یک ونیم هزار علماء کرام کشور تحت ریاست امارت اسلامی انجام شد و در برابر تجاوز امریکا فتوای جهاد را صادر نمودند، زمانیکه کشورهای متعدد کفری به سرپرستی امریکاییها عملا حمله خود را بر افغانستان آغاز کردند، در مقابل آنان به اساس فتوای صادر شدهٔ علماء کرام جهاد آغاز گردید، تا دو ماه امارت اسلامی از شهرهای بزرگ کشور دفاع کرد و بعد از آن لازم دیده شد و ترجیح داده شد تا عملیات چریکی را پیش ببرند، پس در عموم به ملت افغان از سوی یک و نیم هزار علماء کرام فتوای اغاز جهاد داده شد و بنابر ارشادات صریح دینی ذیل حکم فرضیت جهاد اعلام گردید.

ـ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ [١٩١] بقره

ـ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (٣٩)الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ [٤٠] سورة الحج ـ

ـ وَعَنْ أَنَس بن مالک رضی الله عنه،قال قَالَ رَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ»﴿ رواه ابو داؤد ٢/ ٣٢ والنسائي ٦/ ٧ والحاکم ٢/ ٨١. ﴾

حکم فقه حنفی ـ وَفِي الهندية (٢/ ٨٨) وَعَامَةِ الْمَشَايخ رحمهم الله تعالى قَالُوا: الجِهادُ فَرْضٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَبْلَ النَّفِيرِ فَرْض كِفَايَة وَبَعْدَ النَّفِيرِ يَصِيرُ فَرْض عَيْنٍ وَهُوَ الصَّحِيْح، وَمَعْنَى النَّفِيرِ أَنْ يُخْبَرَ أَهْل الْمَدِينَة أَنَّ الْعَدُوَّ قَدْ جَاءَ يُرِيْدُ أَنْفُسَكُمْ وَذُرَارِيْكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ فَإِذَا أُخْبِرُوا عَلَى هَذَا الْوَجْهِ افْتَرَض عَلَى كُلِّ مَنْ قَدَرَ عَلَى الْجِهَادِ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْبَلْدَةِ أَنْ يَخْرُجُوا لِلْجِهادِ وَقَبْلَ هَذَا الْخَبَرِ كَانُوا فِي سَعَة أَنْ لَّا يَخْرُجُوا.

ـ وفى المبسوط للإمام السرخسي (١٠-٢): ثم أمر رسول الله صلى الله وسلم بالقتال إذا كانت البداية منهم فقال تعالى [أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا] ﴿البقرة: ١٩١﴾ أي: أذن لهم في الدفع وقال تعالى [فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ] ﴿البقرة:١٩١﴾ وقال تعالى [وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا] ﴿الأنفال: ٦١﴾ ثم أمر بالبداية بالقتال فقال تعالى [وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ] ﴿البقرة: ١٩٧﴾

بر اساس فتوای علماء کرام مجاهدین امارت اسلامی که رهبری واحدی داشت با عزم بلندش در مقابل تجاوز کفر قیام جهادی را اغاز کرد.

این مبارزهء جهادی در هفتده سال گذشته از مراحل مختلف سختی ها گذشته است، تا جائیکه زمانی تجاوزگران غربی در یک زمان در حدود ۱۳۰ هزار نظامی مسلح وارد کرده از خارج را همراه با تانک ها، توپ ها، طیارات و تکنالوجی پیشرفته مجهز کرده بودند و دها هزار تن از ملیشه های داخلی هم بر علیه مجاهدین اکمال و به میدان جنگ با مجاهدین آورده شدند و همه را بر علیه ما به جنگ واداشتند، تجاوزگران بمباران شدیدی از هوا انجام دادند و مظالم تاریخی را مرتکب شدند اما با همهء تلاش ها نتوانستند ارادهء ملت مومن ما را شکست دهند.

لله الحمد با نصرت الله متعال و از برکت قربانی های ملت مجاهد ما در سالهای اخیر معادلهء جنگ معکوس گردید، مجاهدین در حال پیشروی و تجاوزگران در حال عقب نشینی و فرار هستند، تاکنون بیرق های ده ها کشور متجاوز سربزیر شده است و تمام نظامیانش مجبور به فرار گردیده اند، تنها آمریکا و چند کشور تجاوزگر باقی مانده اند که هنوز هم بر اشغال اصرار دارند، ده ها هزار عسکر این کشورها نیز مجبور به فرار از افغانستان شده اند و فقط تعداد معدودی نظامیان شان در قرارگاه های محاصره شده، وقت می گذرانند و لله الحمد در اکثریت ساحات افغانستان مجاهدین امارت اسلامی حاکم و احکام الله متعال جاری است.

مگر اشغالگران غربی با وجود اینکه الله متعال آنان را در میادین نبرد ذلیل و شکست داد اما از عزم اشغالگرانهء خود عقب نشینی نکرده اند، اشغالگران برای تداوم اشغال غیر مستقیم خود پروسه های مختلفی بکار انداخته اند، که از این جمله یکی از پروسه های مهم ان "پروسه ای تحت نام صلح " است که در آن تلاش می ورزند تا زیر نام فتواهای جعلی و قانونی نشان دادن ادارهء غلام کابل ، تسلیمی مجاهد و منصرف کردن آنان از جهاد است.

دشمنان متجاوز اکنون تلاش می کنند که این قیام جهادی ملت افغان را توسط حربه های سرد و تحت عناوین تبلیغات

گمراه کننده، جنگ روانی، دسیسه های استخباراتی، فتواهای جعلی و پروسهء صلح شکست دهند.
اشغالگران اراده نموده اند که مجاهدین را مجبور سازند تا از جهاد دست بکشند، دست های تسلیمی را بالا کرده و اشغالی را بپذیرند که نه برای پذیرفتن آن توجیه دینی و قرآنی وجود دارد و ضمیر و وجدان یک انسان توان پذیرفتن آنرا دارد.
در سلسلهء تلاش های مشروعیت دادن به ادارهء نامشروع کابل و حیله و تبلیغات گمراه کننده تحت نام صلح اینبار دشمنان دین، کشور و استقلال ما میخواهند تا با فریب علماء کرام جهان و کشورهای اسلامی در شهر جاکارتای کشور اندونیزیا یا در کشور دیگری نشست تحت نام و عنوان علماء جهان اسلام دایر کند.
ادارهء غلام کابل اعلام نموده است که این کنفرانس با ابتکار و خواست آنان ایجاد خواهد شد تا با پیشکش کردن معلومات غلط، وجود و حضور کفار اشغالگر در کشور اسلامی افغانستان مشروعیت داده و جهادبرحق مجاهدین را جنگ ناروا معرفی کنند. آنها کوشش می کنند که در افغانستان، جهاد مقدس و رسیده به سرمنزل مقصود و کامیابی را خونریزی ناروا قیاس و تعبیر کنند، چیزیکه بر خلاف طرق و نصوص شرعی خون انسان ها را می ریزاند و جهاد را بدنام می کند.
ما به علماء کرام جهان اسلام، خصوصاً علماء کرام کشورهای افغانستان، پاکستان، اندونیزیا و دیگر کشورهای اسلامی در روشنایی شریعت و اخوت اسلامی میخواهیم این پیام را برسانیم که:
شما بهتر میدانید که طاغوت آمریکایی ظالم ترین اشغالگر عصر امروز است که دست هایشان به خون صدها هزار مسلمان ما آلوده است و این نیز به شما معلوم است که ملت ما یک ملت مؤمن است، یک ملت ستمکشیده و غریب است که بیگانگان بر خانه اش تجاوز و هجوم آورده اند و همگان میدانید که جهاد ملت ما تحت سرپرستی و هدایات علماء کرام دینی به پیش می رود.
مقاومت مشروع در مقابل اشغالگر ظالم آخرین تلاش یک ملت مظلوم است. شما میدانید که تحت عنوان صلح مجالست و نشست هایی به ابتکار اشغالگران و مزدوران آنان تنها بخاطر مغلوبیت ملت ما دایر می گردد و نیرنگ و فریب کنونی میدیای غربی نیز برایتان اشکار است که هر اندازه شما در تالار کنفرانس سخن از حق و شریعت بزنید و یا بر غرب تنقید کنید، همهء آن در درون تالار باقی می ماند و بیرون فقط آن گفته ها و سخنان به گوش جهانیان رسانده میشود که به نفع آمریکا و به زیان جهاد مقدس و مسلمانان باشد و جهاد استوار بر اصول شریعت مقدس را تروریزم و جنگ ناروا معرفی می کنند و حواله را نیز به علماء می دهند، بناء بر این ما یکبار دیگر به شما یادآوری می کنیم که شرکت شما در اینگونه نشست های ظالمان، خدای ناکرده یکنوع کمک و همکاری با آنان تلقی نشود و خدای ناکرده مورد این وعید الله متعال قرار نگیرید که می فرماید:
«وَلَا تَرْكَنُوٓا۟ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ »-هود ۱۱۵). و یا همانگونه که رسَول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : (من مشى مع ظالم ليعينه وهو يعلم أنه ظالم فقد خرج من الإسلام. رواه الطبرانی.)
علماء کرام معزز و محترم !
امارت اسلامی بر نصرت الهی اتکاء و باور دارد که دشمنان اسلام، همانگونه که جنگ نظامی، کامیابی را نصیب آنان نکرد، همینگونه بازی های استخباراتی نیز روی کامیابی را نخواهد دید. اما بر اساس اخوت اسلامی از حکومت های جهان اسلامی آرزو داریم که زمینه را برای اینگونه مجالست و نشست ها مساعد نسازند. پیام ما برای علماء کرام اینست که در این نوع نشست ها شرکت نکنند و در این باره تنها بر طبق فرموده و خواست کتاب الله، سنت رسول الله و ایمانداری فیصله کنند و نگذارند که کفار اشغالگر موجود در افغانستان با استفاده از شرکت شما و نام شما در هدف شوم خود کامیاب شوند. اگر حمایت علنی مجاهدین برایتان مشکل است و نمی توانید؛ پس میتوانید خود را از اینگونه دسایس ناروای کفار نجات داده و در نشست های فرمایشی شرکت نکنید.
خدا کند که ما توانسته باشیم پیام و درد خود را به شما برسانیم، تا در آخرت بخاطر مرعات نکردن حقوق یکدیگر با عذاب و عقوبت مواجه نشویم.
وما علينا الا البلاغ ، حسبنا الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم نصير
والسلام

امارت اسلامی افغانستان
۲۲/۶/۱۴۳۹هـ ق
۱۹/۱۲/۱۳۹۶هـ ش ــ ۲۰۱۸/۳/۱۰م

بزم شعر و ادب

فوج ما را دولت ایمان سزد
رهبری، سالار انس و جان سزد
هیچ نهراسیم ز جند دشمنان
مؤمنان را نصرت رحمان سزد
راه ما حق، جیش ما ایثار گر
نهضت ما را همین سامان سزد
دشمنان دارند بسی افزار جنگ
عزم والا در کف مایان سزد
کافران و مشرکان اند در سقر
اهل حق را مژدهٔ رضوان سزد
هر که دارد دشمنی با اهل دین
کیفرش را آتش سوزان سزد
آی! اندر ظل اسلام عزیز
زندگی در پرتو قرآن سزد
پرچم توحید تا افراشتیم
افتخار ما درین دوران سزد
لشکر تزار شکست از ضرب ما
همچو درسی بر صلیبیان سزد
گفت جوانان را جهیدراز جهاد
وحدت ما در صف یاران سزد

مولانا عبدالرقیب جهید



پیام شهید

گفتا شهید راه حق و رهنمای من
نظمی نویس بمدح شهادت، رثای من
گفتم چسان به صفحهٔ کاغذ رقم زنم
گفتا به لوح دل نویس مدعای من
پر کن قلم ز خون جگر، این پیام رسان
با چشم اشکبار، هدف و مقتضای من
ارمان ما، نجات شما و دفاع دین
شاهد بود بر آن، تن خونین قبای من
از ما بگو به سنگریانم هزار سلام
حق باد، یاور شما اندر قفای من
گفتم شاد باش، که در سنگر جهاد
یاران راه و سنگراند، ای دلربای من
با دشمنان دین و وطن در مقابل اند
ای کشتهٔ جوان ره کبریای من
باز گو به بزم اهل و عیان و کسان من
فرزند من، عزیز من و اقربای من
هشدارید از جفا و ستم در حق یتیم
روفید ز چهره گرد و غبار از برای من
با ملت مجاهد و درد آشنا بگو
کوشند تا هدر نرود خونبهای من
هاتف همی دهد نوا بر شما بسی
الحق، بود یکسره، صوت و صدای من
با گوش دل پیام و مرام شهید شنو
ای پاسدار سنگر قران، صفای من
این نکته را بگوش دل محرمان بگو
گیرند انتقام من و همرهای من
باقلب خون چکان نوشتم چامه یی
اندر رثای کشتهٔ راه خدای من

سالک

متصدی صفحه: ابوعابد

وطنه!

وطنه د ستا امن ته په جنګ سوله ګټمه
میدان به له غلیم وړمه په ننګ سوله ګټمه

راکړی، اسلامیت او افغانیت سبق د سولې
اول زه په جرګه بیا په غورځنګ سوله ګټه

ککرې د مغرورو یرغلګرو به کړم خاورې
زمری یم د افغان په هر ګړنګ سوله ګټمه

نړی !که سوله غواړې،زماله کورووځه،جنګ بس کړه
که نه ! ته به هم وړې لمبې ترڅنګ سوله ګټمه

لاسپوڅې اداره کله لري واک د خبرو؟
په هر رنګ ،له غربي، وحشي بدرنګ سوله ګټمه

یوازې په خلوت او په دعوت نه راځي سوله
په مستو تندریزو تورو شرنګ سوله ګټمه

نارې چې د تکبیر ملکوتي فاتح طالب کړم
د زړونو مراندې شلېږي د پیرنګ سوله ګټمه

الیاس فاتح

اعلامیه امارت اسلامي افغانستان به مناسبت عملی شدن پروژهء تاپی

پروژهء تاپی یک پروژهء مهم اقتصادی در سطح منطقه است و از پروژه های مهم صنعتی و اقتصادی است که ابتکار طراحی آن در زمان حکومتداری امارت اسلامی افغانستان صورت گرفته بود و لیکن تکمیل آن پروژه ها به سبب تهاجم و اشغال امریکایی ها به تعویق افتاد .

از یکسو اگر امتیاز احداث این پروژه به امارت اسلامی افغانستان تعلق می گیرد و اسناد و توافق نامه های که درین مورد درمیان امارت اسلامی افغانستان و طرف های مربوطه صورت گرفته بود هنوز هم موجود است ، از سوی دیگر بیشتر ساحه و مسیر اجراء این پروژه هم اکنون نیز در کنترول امارت اسلامی افغانستان قرار دارد ، لهذا امارت اسلامی افغانستان موقف خود را در مورد عملی شدن پروژهء تاپی چنین اعلان می کند :

۱ : امارت اسلامی افغانستان این پروژه را به حیث یک عنصر مهم در زیر بنای اقتصادی کشور می بیند و عملی شدن آن را مژدهء خوبی برای افغان ها می داند .

۲ : امارت اسلامی افغانستان در ساحات زیر کنترول خود برای تعمیل این پروژه همکاری می کند و جهت های پروژهء تاپی را به رعایت کردن موقف اصولی امارت اسلامی افغانستان متوجه می سازد .

۳ : رژیم فاسد کابل چون در فساد مالی و فریب کاری رکورد جهانی دارد و هیچ پروژهء مهمی را بدون فساد مالی و فریب کاری به تکمیل نرسانیده است ، درین پروژه نیز حتما دست به فساد گستردهء مالی می زند ، لهذا اگر در جریان تطبیق این روژه برای امارت اسلامی افغانستان ثابت گردد که مقامات رژیم دست به فساد مالی و فریب کاری می زنند و حق مردم را تلف می کنند امارت اسلامی اِفغانستان جلو آن فساد را می گیرد و از طرف های ذی دخل نیز امیدوار است که درین مورد جداً توجه بکنند ، تا این پروژهء مهم ملی با تاخیر و مشکلی مواجه نشود .

پروژهء تاپی چون خالصتاً یک پروژهء صنعتی و اقتصادی است که هیچ گونه فایدهء اقتصادی یا نظامی به امریکایی های اشغالگر ندارد ، امکان دارد امریکایی ها همچون پروژهء مس عینک در راه تطبیق این پروژه نیز به گونهء غیر مستقیم مزاحمت ایجاد بکنند ، قرارداد استخراج معدن مس عینک در سال ۲۰۰۸م با یک شرکت چینای MCC امضاء شد و لیکن کار عملی آن تا هنوز به تعویق افتاده است ، تاپی پس از مس عینک دومین پروژهء مهمی است که در واقعیت در پیش رفت اقتصادی افغان ها نقش زیادی خواهد داشت و امریکایی ها پروژهء را که به فایدهء افغان ها باشد به هیچ دلیلی تحمل نمی توانند ، لهذا امارت اسلامی افغانستان به استثناء از رژیم کابل به دیگر طرف های این پروژه پیشنهاد می کند که از سازمان ملل و یا کدام سازمان معتبر جهانی تضمین مصئونیت این پروژه را بگیرند ، تا مبادا امریکایی ها برای تخریب این پروژه دست به کار شوند ، وگرنه بعید نیست که این پروژه نیز همچون پروژهء مس عینک به سبب مزاحمت امریکایی ها با مشکلات رو به رو شود .

۵ : امارت اسلامی افغانستان بازسازی و احیاء زیر بناهای اقتصادی کشور را مسئولیت خود می داند و درین راستا از شرکت های بین المللی عمرانی می خواهد با افغان ها همکاری بکنند ، امارت اسلامی افغانستان از هیچگونه همکاری با آن ها دریغ نمی کند ، والسلام .

امارت اسلامی افغانستان
۷/۶/۱٤۳۹ ھ ق
٤/۱۲/۱۳۹۶ ھ ش /// ۲۳/۲/۲۰۱۸م

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine









چشمها نمناک، قلبها داغدار، دست ها عاجز، پایها از کار افتاده، نگاه ها
بی توجه، امت بی سرپرست، مسلمان بی همه کس، فریادها خاموش،
ناله ها بی صدا، گریه ها پرفغان، جوی ها پر از خون، سرک ها سنگ فرش
تیکه های بدن، حالات ناگوار و غیر قابل توصیف و این است حال زار امروز
شام عزتمند دیروز من.